

خپلواکی - آزادی

نشریه مرکزی سازمان ملی - دموکراتیک آوارگان افغانی

شماره چهل ونهم

صفحه اول

خپلواکی - آزادی

شماره چهل ونهم

شماره چهل ونهم

سر مقاله

اشغال افغانستان و پیامدهای آن

زمانیکه یک کشور از طرف قوای بیگانه مورد تجاوز قرار میگیرد و به تصرف اشغالگران درمیآید کشور استقلال خود را از دست میدهد و خلق های آن سرزمین دیگر در امور اداره مملکت حتی پیشبرد زندگی عادی و روزمره خود صاحب اراده و اختیار نیستند و تمام امور آن از طرف اشغالگران اداره میشود. این یک حکم عام است و استثنائی در آن وجود ندارد. از اینجاست که باشندگان آن کشور به استثناء عده قلیلی که با اشغالگران ذینفع میباشند، پدیده اشغال و تجاوز را پدیده نفرت نگریسته، از آن بیزار بوده و با استفاده از راه ها و شیوه های متفاوت ممکنه بر ضد اشغالگران به مقاومت و مبارزه دست میزنند.

مصیبت و بدبختی خلق های یک کشور آن وقت زیاد تر و فشار تجاوزگران شدید تر می باشد که دولت و ساختار سیاسی آن کشور از طرف اشغالگران بوجود بیاید و یا هم اگر دولتی وجود هم داشته باشد طرف متجاوزین و اشغالگران را بگیرد و منافع مردم کشور را فدای منافع قوت های متجاوز و بیگانه نماید؛ زیرا اشغال گران و متجاوزین از قدم اول میکوشند کار دولتهای مستقر را یکطرفه کنند به این معنی که باید مطیع و فرمانبردار اشغالگران باشند و اگر مقاومت کنند و به امر آنها وقعی ننهند باید از سر راه برداشته شوند و یک دولت مزدور جای آنها را بگیرد. اشغالگران درین معامله راه سومی رانمی شناسند و مدام کوشیده اند که دولت را مطیع خود گردانند و با آن راسرا از نو بسازند و رنگ و روغن مردمی و چهره انسان دوستانه به آن بدهند.

بقیه در صفحه ۲

ایران : خطر یک جنگ دیگر

از سرویس خبری جهانی برای فتح - ۲۹ مه ۲۰۰۶

بخش اول

مقاله زیر خلاصه بخشهای از مقاله جهانی برای فتح میباشد که تهدیدات آمریکا مبنی بر جنگ علیه ایران را از چند زاویه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد
ص : ۷

گزارش سیاسی مسئولین

سازمان ملی - دموکراتیک آوارگان افغانی

به کنگره بیست و یکم

مردم زحمتکش افغانستان از قرن هابه این طرف زیر فشار و استثمار وحشیانه دولت های مستبد شاهان و امیران مزدور و نوکراجنبی قرار داشته، با آنکه نیروی کار خود را به جامعه تحویل داده با آن هم به اثر جنگ های خانمانسوز، عقب ماندگی های اجتماعی و بسامصیبت های ملموس که بالای شان تحمیل گردیده، رنج برده و راه بیرون رفت از این تاریکی برای شان مسدود و از بالندگی حیات اقتصادی - سیاسی - اجتماعی محروم مانده اند.
بقیه در صفحه ۳

● نامه رسیده : به هئیت محترم تحریریه

« خپلواکی »
ص : ۵

● تبصره هئیت

تحریریه « خپلواکی »
ص : ۵

● قسمت دوم : به ادامه شماره ۴۸

درباره هولوکاست : سوزاندن میلیون

هایهودی در کوره های آدم سوزی

امپریالیسم آلمان
ص : ۱۲

فاجعه صبحگاه ۳۰ ماه می توسط « نیروهای تامین صلح و امنیت » در شهر کابل



مردی وی د امریکی او متحدینو اشغالگر پوځ په افغانستان کی

اشغال افغانستان و پیامدهای آن...

انسان هر قدر هم بی شعور باشد با زخم واقعات روزمره به اومیفهماند که چه صحنه سازیها، دغل بازی، حیل و نیرنگ در کار است و چطور به حاشیه پرتاب میشوند.

اشغالگران امریکائی که زرنگتر، ماهرتر و نسبت به حوادث حساستر اند پشت رادیو و تلویزیون قرار گرفتند و از مردم عذرخواهی نموده و حاضر شدند که جبران خسارت کنند (با آنکه گپ است و جنبه عملی ندارد.) ولی کرزی مزدور از ایران ابلاغیه یخش نمود و مردم را سرزنش نمود و پیام داد که انتقام خواهد گرفت. مجددی مزدور آن راپلان سنجش شده از قبل دانست که شور او کابینه فرمایشی و ناتوان به صادر کردن بیانه های بی ارزش و خالی از فایده، اکتفا کردند، **ملالی جویا که جنایت کاران جهادی را، یگان وقت نیش میگیرد، در برابر جنایت به این بزرگی نظامیان امریکائی، خود را چپ گرفت.** (!؟) این حوادث باز هم نشان داد که اشغالگران به رهبری امریکا فرمانروای کشور ما هستند و دولت کرزی وارگان های سه گانه اش در خدمت متجاوزین قرار دارند و خلق های محروم و اسیر کشور ما دشمن اصلی آنها بوده و در مخالفت با ایشان قرار دارند.

به هر اندازه که دوران اشغال طولانی گردد، چهره اصلی اشغالگران و دولت مزدور اش افشأ تر و روشنتر میگردد و مردم در دورنچ ذلت و حقارت در اسارت در زیر یوغ بیگانه بیشتر خود نمائی میکنند و پیامدهای فاجعه بارتتری را که از دست دادن منافع ملی، نبودن اختیار و اراده آزاد شخصی در زندگی روز مره، آلودگی اخلاق و معنویت در جامعه، صلح و آرامش در کشور را شامل میگردد، تجربه خواهیم نمود.

دشمنان مردم افغانستان که منافع خود را در اشغال و اسارت می بینند و بالاتر و مهمتر از همه از بوجود آمدن یک زبان مشترک در بین جامعه خصوصاً آنهایی که اشغال و تجاوز را محکوم میکنند و می خواهند در یک صف و جبهه نیرومند متحدانه بقیه در صفحه : ۱۵

این زندانیان و سرکوب خونین آنها و وعده و وعید های سران دولت و پادرمیانی صبغت الله مجددی (که وظیفه شیطانی خود را اداء نمود.) به همه روشن است.

بمب افکنی هادرزگان، غزنی، پکتیا و ولسوالی های نوزاد و سنگین در هلمند، سنگ سار و اخیراً پنجوائی در قندهار، کنرها و قتل عام مردم بی گناه و دوپاشی بالای مزارع و محلات مسکونی در جلال آباد و هلمند و سائر مناطق، لست دور درازی رادربر میگیرد که نمایشی از جنایت اشغالگران و زیرپا گذاشتن منافع ملی، مقدسات و عنعنات بالارزش مردم افغانستان است.

وقتی کاروان نظامیان امریکائی از بگرام جانب شهر کابل به حرکت افتاد در طول راه اولین بار در قلعه مراد بیک چند عراده را خار سه مندور اکین آنرا مجروح ساخت. به گفته نطق نظامی قوای امریکا این عراده عوارض تخنیکی برک (BREAK) داشت، سؤال میگردد که چرا به حرکت خود به جانب شهر دوام داد و در قسمت سرای شمالی ۱۸ موترابا سر نشینان آن از زمین برد؟ به گفته شاهدان عینی موترها با سر نشینان آن چنان زیر گرفت که صرف از روی رنگ آن شناخته میشد که این موترا کسبی یا شخصی میباشد. این حادثه خونین و دلخراش که در اثر بی پروائی نظامیان اشغالگر و فیربالای مردم که کشته و زخمی شدن بیش از صدتن رادربداشت، مردم رابه قهر آورده و به عکس العمل واداشت و آن عقده های که از کردار نظامیان اشغالگر در طول چند سال به دل داشتند باعث گردید که بی پروا دست به اعتراض زندوبر کرزی مزدور و امریکامرگ بفرستند. مردم بیچاره، غریب و ناتوان که در جاده های کابل هتل های لوکس، ساختمان های بلند و مدرن، عراده جات آخرین مدل با بادبگارد ها و ماشیندارهای هر آن آماده آتش و قلدوری و بی عزتی نظامیان اشغالگر رامی بینند، طبیعی است که خون شان به جوش میآید و دست به مقاومت و انتقام گیری میزنند.

امریکائی هادربوجود آوردن دولت کرزی در افغانستان چنان کردند و چنین میکنند.

دولت در افغانستان ماهیت طبقاتی دارد و برای حفظ منافع یک اقلیت ناچیز کار میکند. و صواب خود را در این راه تشخیص داده که در خدمت اشغالگران و قوای بیگانه باشد و هر قدر هم مردم کشور از بیکاری، فقر، بی سربنایی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی شکوه و شکایت نمایند به سیاست خدعه و فریب و حیل گریهای دولتیان مواجه اند و با گرفتن وعده های ایشان، فریفته می شوند.

امریکالیست های متجاوز به رهبری امریکا منافع خود را در موجودیت دولت مزدور می بینند و از آن حمایت میکنند؛ زیرا این دولت در بطن خود سران احزاب اسلامی، قوماندانهای وقت جهاد، طالبان تسلیمی و تمام نیرو های فروخته شده و مقام و چوکی پرست را جای داده که نفع شان در خوش خدمتی به اشغالگران بر رهبری امریکا میباشد. بیجهت نیست که طرفداران خط اسارت ملی برای موجه جلوه دادن جنایات اشغالگران در کشور ما خطابه میدهند، موعظه میکنند، قلمفرسائی می نمایند، کتاب و روزنامه مینویسند و کار وزارت و ریاست را بر عهده میگیرند خلاصه در هر مورد و حیطة صلاحیت خود که برای شان نشانی گردیده به دروغ و شایعه میپردازند و برای فریب توده های بیخبر از منافع خود که در تشخیص دوست و دشمن خود عاجز اند، جان فشانی میکنند. از آغاز تجاوز امریکالیست های امریکائی بر افغانستان تا کنون واقعات و حوادث بیشمار ناگواری خلق های ستمکش ما رابه کام مرگ فرورفته است.

دوازده هزار طالب اسیر در شمال کشور که با چرب زبانی اشغالگران امریکائی مبنی بر امان دادن به ایشان، خود را تسلیم دادند، قتل عام شدند و چند صدتن آنها تا هنوز در زندان پلچرخ بدون سرنوشت زندانی اند که واقعه قیام ماه فیروزی



جنایات امریکایی علیه مردم



گزارش سیاسی مسئولین...

برتر بر همه میدانست و به خیال و روان خویش کمونیسیم و جهان مترقی را مرده به حساب آورد و عملاً هم جنبشهای مترقی و خیزش خلقهای جهان به پیمانۀ سابق، از آوج خود کاسته بود از یکطرف و از طرف دیگر در افغانستان ارتجاع سیاه مجاهدین اسلامی به قدرت رسید و در همسایگی ما ایران هم استبداد آخندها بر اوضاع حاکم بود و هم بحران و بی برنامه گی در داخل نیروهای سیاسی، همه دست بهم داده و بر بحران بی عملی، یأس، گوشه نشینی و تسلیم طلبی بیش از پیش دامن زد.

امپریالیست های امریکائی که از سابق نوکران خود را پرورده بودند و در بین روشنفکران، احزاب اسلامی و نیروهای طرفدار سلطنت برهبری ظاهر شاه و قوماندانهای جنگی به سویه های مختلف و از طریق کانالهای متفاوت فعال بود، از بخشی از نیروهای شورای دموکراسی در اروپا میانه گذاشت و با دادن امکانات مادی در پی تقویه و جلب و جذب نیروهای شد که درگیر شرایط متذکره بالا بودند.

بخش مترقی نیروهای سیاسی خارج از کشور خود را در مقابل این موج سرو سامان داده شده به اصطلاح روشنفکران که با اندیشه ی مترقی قطع علاقی نموده و خود را پلورالیست، عدالت پسند، طرفدار نظام برپایه ی عدالت و شهروندی می خوانند، یافت و با آنکه امکانات ناچیز در اختیار داشت با پشتوانۀ غنی و میراث انقلابی مبارزات چندین ساله خود بر ضد این خس و خاشاک به مبارزه جدی روشنگری پرداخت. آنها به جز از چند تن تسلیم طلب سامائی، حزب اسلامی گلب الدین و شکست خوردگان اخگری، تروتسکیست ها و ریزوینویستهای چینائی نتوانستند آنطوریکه می خواستند نیروهای غیر فعال سیاسی خارج از کشور را به دور خود جمع نمایند.

تجاوز امریکا که مبارزه بر ضد طالبان و القاعده و بیرون ریختن آنها را از قدرت سیاسی، زیر نام «مبارزه با تروریسم» احتوای نمود به نیروهای سیاسی و مردم داخل و خارج از کشور امیدها و چشم داشت های گوناگون را مطرح نمود.

دوام جنگ، قحطی و مصیبت های عظیم ناشی از آن از یکطرف و سیاست دروغگوئی و حیله امپریالیسم امریکا از طرف دیگر به مردم خاصاً آنهائی که از این وضع رنج می بردند، این توهم را پدید داد که امپریالیست های امریکائی می توانند وضع را نورمال ساخته و آنطوریکه اذعان می دارند از

متجاوزین امریکائی و متحدین اش در دولت مزدور کرزی جمع گردیده و مردم افغانستان را که از سه دهه به اینطرف در آرزوی صلح و آرامش اندومی خواهند زندگی آبرومندانانه و فارغ از اشغال و فرمانروائی بیگانگان داشته باشند، درگیر حملات و حشیانه ای قوای اشغالگر ساخته و در شرایط خیلی ناگوار و غیر انسانی به اسارت در آورد.

اگر بر پیش زمینه های اشغال کشور از طرف قوای مهاجم امریکا و متحدینش که به اختصار از آن صحبت نمودم علاوه نمایم که راز بیچارگی، درماندگی، شکست های پیهم نیروهای سیاسی داخل جامعه که بر ضد دولت های ضد ملی و مردمی آرایش رزم دادند، مقاومت نمودند و بیشترین رقم تلفات را در زندانهای جلادان کودتا چی، جبهات جنگ بر ضد متجاوزین شوروی حتی در آن طرف مرزها از ایران و پاکستان توسط استخبارات نظامی این کشورها که در خدمت شبکه های استخباراتی امریکا، بریتانیه و شوروی بود، را باید ذکر نمود و اینبار که کشور ما باز در جنگ خونین امپریالیست های جهانی به رهبری امریکا درگیر است، نیروهای سیاسی جامعه که از آزمون حوادث و تکان های شدید طبقاتی و بحران و سراسیمگی ایکه جنبش جهانی و نیروهای ضد امپریالیستی و طرفدار سوسیالیسم را فرا گرفته بود، با موفقیت و سربلند بیرون آمده اند و در مقابل اشغالگران و مرتجعین رنگارنگ مصاف مبارزه داده اند، پخته تر، آبدیده تر و با آرامش، خواست ها و شعارهای مرفق بر ایجابات ملی - طبقاتی به صحنه مبارزه هل داده شده که جنبش سیاسی چهار دهه اخیر که سوم عقرب سال ۱۳۴۴، نکته آغاز آن می باشد، از آن بی بهره بود.

تجاوز امریکا و اشغال نظامی کشور ما در سال ۲۰۰۱ یکبار دیگر در صحنه سیاسی تمام طبقات و نمایندگان سیاسی شان را به آزمون گرفت و پیش پای شان مسئله دفاع از منافع مردم رنج دیده و زحمتکش افغانستان و خلق های در بند و محکوم جهان قرار داد تا تصمیم خود را بگیرند که به زیر بیرق امپریالیست ها طبقات ارتجاعی و نیروهای زالو صفت و مفتخوار قرار گیرند یا هم در جبهه نیروهای محکوم و پامال شده امپریالیستی برهبری امریکا در جبهه فریادشاهی اتحاد شوروی که امپریالیسم امریکا بیچیت یگانه نیروی بلا منازع در صحنه جهانی قدرت نمائی مینمود و نظام امپریالیستی را

اربابان زور و قدرتمندان زر که بر قدرت حاکمه تکیه داده و ساختار سیاسی ای بنام دولت را برای حفظ منافع اقتصادی خود، در خدمت گرفته، در مقابله با مبارزات طبقات محروم جامعه چنان از سعیت، خشونت و درندگی کار گرفته که بارقه های امید به یأس و طلایه داران راه رزم و مقاومت در چنگال اهریمنی پاسداران شب به وادی نیستی پرتاب و از بین برده شده تا به خیال واهی شان از خاطر همام معدوم گردند و پویندگان تبار ضد استبداد و رایاری آن نباشد که لای آنرا بالا نمایند و بدین وسیله خواسته تا بر نقش جاودانه شان پاگذارند؛ ولی تاریخ شاهد است که امیال شوم و امیدهای بر باد کن شان و طرفداران جهان کهن به گل نمی نشیند و این باز هم مردم اند که به پیش میروند بر تاریکی غلبه مینمایند بر خفت و خواری و زبونی که خصلت فرومایگان حاضر در خدمت جابران و قلدان وقت و زمانه است لعنت میفرستند و پیشاپیش توفانهای نبرد و مبارزات تاریخ ساز استوار و پابرجا می فشارند و خلاف خواست آنها به نبرد میپردازند و گداز دور نرویم، رویدادها و جریانات جنگ استقلال، دولت امان الله خان و حوادث چند دهه بعدی آنرا به شاهدهی بگیریم برای مارو شن میگرد که پایداری، مقاومت و مبارزات پیگیر روشنفکران و طبقات محروم و تهیدست جامعه بر ضد دولت های وقت و قوای استعماری و امپریالیستی در کشور ما از تسلسل و سیالیت برخوردار بوده و به حیث یک میراث پر بهاز نسلی به نسلی سپرده شده و از آن با قدر و قیمت بی مانند حمایت شده است. نه سیاست نسل کشی و درنده خوی نادر سفاک و برادران تشنه به خون مردم افغانستان و نه هم حیل های دموکراسی بازی و جمهوری خواهی ظاهر شاه و داؤد، نتوانست و قادر نگردد که بر این راه و رهروان آن سدی را ایجاد نماید.

جریان کودتا بازی های هفت ثوری ها که خلق و پرچم و ستم ملی آنرا به اجراء در آوردند یک آئینه تمام نمای از بربریت و وحشت بی مثال تاریخی است که مردم مارا از هستی مادی و معنوی ساقط و حضور نیروهای سیاه و ارتجاعی اسلامی به حمایت امپریالیست ها از زمینه سازی نموده و دوره خانه جنگی ها، احساسیتهای قومی منطوقی و مذهبی را پا داده و درگیر و دار قدرت نمائی های بی نتیجه که ریشه مردمی و حمایت و پشتیبانی توده ای را نداشت از سر راه برداشته شدند و همه شان زیر چتر حمایت

کشور می برآیند.

اولین صدای خوش آمدید و تسلیم از حلقوم شاه خائن ظاهر شاه از روم جایگاه فراراش به امپریالیسم امریکاکا از رسانه های امپریالیستی پخش گردید، برآمد. احزاب اسلامی و مجاهدین و نیروهای اتحادشمال (شورای نظار) خلقی - پرچی - ستمی ها، افغان ملتی ها و نوکران زر خرید شورای دموکراسی به نیروهای خط اسارت ملی پیوستند.

نیروهائی که آگاهانه برخاست امپریالیسم که جهان خواری، تجاوز و غارت خلق ها و ملل از کار نامه های آن می باشد، چشم پوشی نموده و تجاوز بر افغانستان رانگ و لعاب دموکراتیک و مناسب به حال مردم، نجات مردم رنج دیده که می تواند بر ضد فئد امیتالیزم اسلامی مبارزه نماید، قلمداد مینمایند، خودشان نیروهای تسلیم شده اند که در غرب بوده و از چندین سال به اینطرف درین خط فعالانه کار میکردند.

نیروهای انقلابی و دموکرات که ماهیت امپریالیسم امریکار تغییر ناپذیر می دانند و آنرا به حیث یگانه دشمن خلقها و ستم دیدگان جهان منجمله افغانستان میدانند، به مبارزه خود دوام داده و خط روشن سیاسی را در مقابل امپریالیست ها، دولت و نیروهای پشتیبان متجاوزین و اشغالگران نشانی نموده و به حیث یگانه نیروی انقلابی ملی و دموکراتیک متشکل درین راه، به پیش می شتابد. دوام اضافه از چهار سال اشغال افغانستان، بر سر قدرت آوردن یک رژیم مزدور که وفادار به امپریالیست ها و خائن به منافع مردم میباشد و کار نامه های ضد مردمی دولت که بی پروائی و بی تفاوتی در برابر منافع مردم از برنامه شان میباشد. سوء استفاده از دادن به اصطلاح کمک ها، غصب دارائی های مردم، پول ستانی و رشوت در سویه های مختلف ادارات دولتی، پایمال نمودن حقوق و آزادی های مردم، سرکوب خونین تظاهرات، خواست ها و اعتراضات بجان مردم، معلمان و مامورین پائین رتبه، معلولین، بیکاران، محصلان یوهنتون های ولایات مختلف، فشاری حد بالای زنان و محرومیت های چند لایه زنان و ستمی که بر آنان جاری است (زیر نام قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان) و دهها و صدها مدرک بیهودگی ها، ناپرسی ها، حقایق موجود و قابل لمس در بین جامعه افغانی است که کار داز استخوان هم گذشته و مردم دست به مقاومت و مبارزه می زنند. زن ها، بیچارگی دست به خودکشی میزنند و مهاجرین بازگشته دوباره از کشور خارج میشوند، بیماران های هوائی و وسعت دامنه جنگ، احداث پایگاه های نظامی در نقاط مختلف کشور، جایجائی هزار ها

نیروی اشغالگزار کشورهای بیگانه در ولایات مختلف کشور مردم رابه این نتیجه رسانده است که کشور زیر اشغال است، افغانستان استقلال و حاکمیت ملی خود را از دست داده است و یک شاه شجاع و ببرک کارمل امریکائی بنام، رئیس جمهور بی اختیار کشور است، پارلمان مجمع خائنین و جنایتکاران جنگی و نمایندگان سرسپرده امپریالیسم امریکاست.

دولت مزدور کرسی برای فریب مردم عذرو بهانه های گوناگون را ارائه میدهد. در اوائل مسئولیت نامنی و عدم پیشرفت کارها را بدوش قوماندانهای انداخت و شعار ضد قوماندان سالاری را سرداد بعدا قاجا قیران مواد مخدر را مسئول قلمداد نمود. وقتی قاجا قیران و قوماندان ها را در لویه جرگه و پارلمان آورد، شعار ضد حکومت ائتلافی را سرداد که گویا کابینه یک دست میتواند کاری را از پیش ببرد و با احزاب ائتلاف نمی کنم. این کار راهم کرد؛ ولی اوضاع همچنان نابسامان و مردم افغانستان به وعده هائیکه مبنی بر بهبود وضع زندگی، شرایط کار و امنیت داده شده بود، خود را با دروغهای دولت مواجه یافتند. بازم برای اقناع و فریب مردم هر روز حمایت پاکستان از طالبان را، عنوان میکنند و دلیل نابسامانیها را در خارج از مرزها جستجو مینمایند. مردم مادروغ بافی ها و پروپاگندهای دستگاه های تبلیغاتی دولت و رسانه های بین المللی را، خوب درک کرده اند و اظهار میدارند که آب از بالا آلوده است.

با آنکه از مقاومت و مبارزه در افغانستان چه بصورت آشکار و پنهان، چه به صورت گرم و مسلحانه و یا غیر مسلحانه آن در جریان است، ولی «سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی» که بر میراث گرانبهای مبارزات مردم خود ارجح می نهد، از جنبه های مثبت آن جانبداری مینماید و از تجربیات منفی آن بر حذر و آن را رد می نماید، بر این باور است که اشغالگران برهبری امریکائی نمیتوانند از منافع مردم افغانستان حمایت نمایند، یک رژیم دموکرات و انتخابی رابه مردم بدهند و صلح و آرامش رابه افغانستان برگردانند؛ زیرا امپریالیست ها برهبری امریکابه رقابت و همچشمی باروسیه و چین در منطقه، افغانستان را اشغال نموده این رقابت و همچشمی برای مواد نفت و گاز، پایپ لین ها و مواد ذخایر زیر زمینی وهم غرض کنترل و نظارت بر جنبش های انقلابی کشورهای منطقه میباشد. همانطوریکه افغانستان در قرن ۱۹ و ۲۰ یک منطقه حایل بین بریتانیا و امپراطوری تزاری و تزاران نوین به حساب رفته و حالا کشور چین به آن علاوه گردیده است امریکارا و ادار ساخته تا بیشتر از پیش تلاش و رزد تا این خلاء رابه نفع خود

بر نمایند و در مصاف، همچشمی ها و رقابت های نیروهای جدید در منطقه بر کشور ما چنگال خونین خود را فرو برده که اسارت خلقهای افغانستان، بدبختی و غلامی، جنگ و زمین سوزی، فقر، غارت مواد زیر زمینی و تاراج هستی مادی و معنوی مردم ما و آلوده ساختن آنها به فرهنگ امپریالیستی که فحشا، خیانت، پشت نمودن به منافع مردم، بدبینی های قومی، لسانی و مذهبی، چاپلوسی و صاحب صاحب گفتن و قربانت شوم بر آن استوار می باشد، در بین مردم رایج شده و پایه بگیرد.

باید با جدیت از جنگهای بی برنامه، فرسایشی که مردم مازینبارترین نتایج آن را تجربه نموده اند، بر حذر بود و بر نیروهای مبارز و انقلابی تکیه نمود. آنطوریکه در اوائل خط ها ناروشن و بی باوری ها شیرازه تفکر درست سیاسی را سست و ناتوان ساخته بود امروز آن وقت هاسپری گردیده است. امیدها به یأس مبدل گردیده و خوش بینی ها جای خود را به عمیق ترین حدازبی باوری ها، داده است. دو صف مشخص و دو نیروی متخاصم در عرصه اجتماعی قدنائی میکند. سازمان مارسلت دارد که در یگانه صف درست و انقلابی که منافع مردم افغانستان و حاکمیت مردمی را تضمین نماید، بطور سابق بدفاع برخیزد به پیشواز نیرو هائیکه این صف را توانا تر، متحد تر و منسجم ترمی نماید بشتابند. بر ماست که خلقهای جهان منجمله خلق فلسطین، مردم عراق که کشورشان اشغال و در شرایط همگون با خلق افغانستان تحت اسارت بسر می برند و جنبش های انقلابی و مردمی سراسر جهان را پشتیبانی نمائیم. امپریالیست های امریکائی را نگذاریم که قد راست نمایند، نیروی تازه بگیرند و بتوانند امروز ایران، فراداسوریه در افریقا، بولیوی و یازویولا در امریکای مرکزی را اشغال نمایند و بر همزنجیران ما آنچه آورند که امروز بر ما آورده اند.

با اتحاد و یگانگی خلق ها است که مشترکا پیروز میگردیم. ■

**آدرس: « سازمان زنان هشت مارس
(ایرانی - افغانستانی) »:**

Zan
Postfach :110628
28086 Bremen - Germany

آدرس الکترونیکی سازمان :

<http://www.8mars.com>

نامه رسیده :

به هئیت محترم تحریریه «خپلواکی»

تبصره هئیت تحریریه «خپلواکی»

یکتن از خوانندگان محترم «خپلواکی» بدون ذکر نامش نامه به آدرس هئیت تحریر «خپلواکی» پیرامون نوشته ای تحت عنوان «ستم زن سابقه تاریخی دارد...» نوشته خانم منیره منتشره شماره ۴۶ خپلواکی ارسال داشته اند.

هئیت تحریر «خپلواکی» با اظهار سپاس به ایشان به این باور است که مسئولیت هر نوشته بدوش نویسنده آن میباشد؛ ولی تاجائیکه به هئیت تحریر «خپلواکی» ارتباط میگیرد، نوشته خانم منیره موافق با پالیسی نشراتی «سازمان ملی - دموکراتیک آوارگان افغانی» بوده و روی همین اصل اجازه چاپ آن در شماره ۴۶ داد شد.

انتقادکننده مینویسد: «... در مؤسسات خیریه که توسط امپریالیست ها ایجاد گردیده...» اولابه انتقاد کننده محترم یادآور می شویم که وقتی میخواهید یک مطلب را انتقاد نماید، اصول اینست تا یک پاراگراف را از سر تا پایا آورد تا خوانندگان بفهمند که منظور از انتقاد شماچه می باشد و در متن چه نوشته شده است آنوقت خواهند توانست مطابق به آن قضاوت نمایند. این مشکل را ما با آقای چکاوک، نویسنده نشریه «بیرنگ» هم داریم که خوانندگان راه گمراهی می برد و قطعه، قطعه مطالب را از یک پاراگراف انتخاب و پهلوی هم قرار میدهد. شماعین همین کار را نموده اید.

برویم بر سراصل مطلب. در شماره ۴۶ خپلواکی صفحه هفتم ستون اول نوشته شده است: «از طرف دیگر معاش استادان مصرف خوراک و پوشاک یک هفته آنها و خانواده های شان را تکافو نمی نماید. این معاشات بیشتر اوقات تا یکسال پرداخت نمی گردد و استادان مجبورند در جستجوی کار بشوند که بیشتر آنها در مؤسسات «خیریه» که توسط امپریالیست ها ایجاد گردیده تقویت میشود و اخیراً تعداد آنها از مرز ۲۵۰۰ گذشته است شامل خدمت گردند... وظیفه این مؤسسات ظاهراً کمک نوع دوستانه ب مردم افغانستان است.»

اگر انتقادکننده توجه کند در اینجا به مؤسسات «خیریه» اشاره گردیده که بنام و ظاهر خیریه، کار و فعالیت می نمایند؛ ولی مقاصد پلیدی را دنبال می نمایند و آشکار است که در تمام مؤسسات خیریه با آنکه کمک دهندگان، اجازه دهندگان و فعالان شان باید از کشورهای خارجی باشند و این قابل ستوال است؛ باز هم کسانی را که برای رساندن کمک بشردوستانه، خواب و خوراک را بر خود حرام نموده و به افغانستان می روند و مصدر خدمتی میشوند، قابل قدر میباشد؛ ولی این کارشان متأسفانه دنباله دار نمی باشد؛ زیرا کمکیهای افراد معدودی که از معاش و دارائی خود میدهند و یا «کمک های» که از طرف نهادهای که در چوکات دولت های خارجی کار میکنند و به افغانستان و جاهای دیگری روند، قابل مقایسه نیست و این «کمک ها» همیشه باشک و تردید همراه است و اینکه نوشته اید: «هزارها افغان محتاج

بخاطر اینکه سوء تفاهم بوجود نیاید، منظور من در اینجا مبارزه پارلمانتاریستی نیست، بلکه استفاده از این تالار استبداد میباشد. به عقیده من کافی نیست که مالوله تفنگهای خود را از اینجا تا افغانستان طویل سازیم و یک مبارزه مسلحانه جدا از توده هارا به پیش اندازیم. از طریق چند انتقاد و یا شعار تحریری دردهای مردم خود را علاج کرده نمی توانیم.

درستون سوم همین صفحه نویسنده چنین تحریر میکند: «زمانیکه به زنان در کشور چین موقع داده شد... در پیشبرد جنگ خلق در نیپال...» یک ضرب المثل میگوید که: «صدای دهل از دور خوش است.» از جانب دیگر ستوال خلق میشود که چرا نویسنده فقط از زنان چین و نیپال نام برده است و از مبارزه باشکوه زنان در انقلاب اکتبر و موقف زنان در روسیه شوروی سوسیالیستی و البانیه سوسیالیستی هم مثال نیاورده است. از این برخورد آشکار میگردد که نویسنده میخواهد با سوء استفاده از نشریه خپلواکی نظریات شخصی خود را پیش کند. اگر اینطور باشد، پس سر نوشت آوارگان هم روزی مثل اتحادیه عمومی محصلان خواهد شد؛ زیرا در آن وقت هم عده با سوء استفاده از ارگانهای اتحادیه عمومی می کوشیدند نظریات شخصی خود را پیش کنند و اتحادیه عمومی راجع سازمان های عقب پرده شان جا زدند.

خپلواکی نشریه سازمان ملی دموکراتیک آوارگان است و نه آله دست کدام سکت مشخص. امید است در آینده خصلت ملی و دموکراتیک آوارگان مراعات شود در غیر آن جدل های زیادی بوجود خواهد آمد که برای آینده سازمان خوب نخواهد بود.

در چند سطر بعد نویسنده درباره زن در جوامع امپریالیستی چنین می نگارد: «... در این جوامع به زنان تلقین می شود که... نظام حاکم زنان را وسیله اطفأ شهوت دستجمعی مردان... قرار داده...» اینجا بر خورد نویسنده به زنان در جوامع سرمایداری یک جانبه و تنگ نظرانه است. البته زنان در این جوامع حقوق مساوی با مردان ندارند؛ اما بر اثر مبارزات با شکوه شان مثل هشت مارچ و غیره ایشان توانسته اند به دست آوردهای چشمگیری نائل گردند و می توان گفت که آنها دارای حقوق نسبی می باشند. موقف زن در جوامع امپریالیستی فقط به یک شئی اطفأ شهوت مردان خلاصه کردن نفی واقعیت بوده و توهین بر زنان مبارز و شریف این جوامع می باشد. ■

در «خپلواکی» شماره ۴۶ شخصی بنام «منیره» مضمونی تحت عنوان «ستم بر زن سابقه تاریخی دارد» نوشته است. در این مضمون نویسنده از هر سیدگلی و از هر چمن گیاهی چیده، آنها را در پهلوی یکدیگر گذاشته نامش را مقاله مانده است. اینک من درباره چند نقطه این مضمون نظرات خویش را در ذیل می نویسم:

در صفحه اول ستون اول سطرهای آخری چنین میخوانیم: «دروازه مکاتب راکه توسط...» اینجا باید بگویم که درهای مکاتب بروی دختران افغان نه فقط در دوران امارت طالبان مسدود گردیدند، بلکه قبلا هم در زمان حکومت اخوان المسلمین هم دختران افغان محروم از رفتن به مکاتب شده بودند. در صفحه ۷ همین شماره درستون دومی وی چنین نوشته است: «در مؤسسات «خیریه» که توسط امپریالیست ها ایجاد گردیده...» این جور قضاوت عمومی بدون تفاوت روی سازمان های خیریه؛ یعنی همه آنها فقط آله دست امپریالیست ها ساختن، عاری از هر نوع واقعیت بوده و تحقیر و تهمت تان به سازمانهایی میباشد که همکاری شان بدون اندکترین وابستگی به کدام دولت و یا کدام حزب معین صورت میگیرد و همکاران شان با وجود اینکه خطر جانی متوجه شان است در خدمت مردم افغانستان وظیفه انسانی خود را اجراء مینمایند. هزارها افغان محتاج از فعالیت این سازمان های خیریه بهره میبرند. بدون شک سازمان های دیگر هم اند که ایشان تحت نقاب همکاری خیریه به نفع خود و دول شان، فعال می باشند.

من پیشنهاد می کنم که خود منیره جان در افغانستان رفته و در یکی از نقاط سازمان خیریه بر اساس درک خود بنام نموده تا از این طریق از دردهای مردم خود با فاصله آگاه شده بتواند.

درستون دوم همین صفحه اشاره به ملالی جويا نموده می نویسد: «خلیل زادخانم جويا را برای مقاصد... موظف نموده است...» آیا نویسنده برای این ادعای خود کدام سندی در دست دارد یا اینکه باز هم مثل گذشته از اشخاص نام برده میشود و در نتیجه آن تمام سازمان را در جنجال می کشاند.

از طرف دیگر باید گفت که کاش یکی از عناصر آگاه بجای ملالی جويا از تالار پارلمان ارتجاع که واقعا یک آله استبداد و تجمع قلب کاران است استفاده و دولت قلب و جنایت کاران را افشا میکرد و هم صدای مردم افغانستان را از این طریق به مردم جهان می رسانید. موقف رهبرانقلاب اکتبر درین زمینه آشکار است.

از فعالیت این سازمان های خیریه بهره میبرند. بدون شک سازمان های دیگر هم اندک ایشان تحت نقاب همکاری خیریه به نفع خود دودول شان، فعال میباشند.» لازم به تکرار مطلب نیست و خود شما یاد آور شده اید که همچو سازمان هائی وجود دارند که « تحت نقاب همکاری خیریه... فعال می باشند».

در «خیلواکی» شماره ۴۶ درباره ملالی «جویا» اینطور نوشته شده است نه آنطوریکه انتقاد کننده آنرا آورده است و خواننده رابه شک وشبه وامی دارد که آنرا هر طوریکه مایل باشد تعبیر نماید. «خلیل زادخانم جویا رابرای مقاصد سیاسی امریکا که همانا تهدیدسیران احزاب اسلامی بود که یابه انتخاب رئیس جمهورونظام ریاستی تن دهندوراه را برای ریاست جمهوری کزری، بازگزارند یاهم بحیث جنایت کار شناخته خواهند شد... تاپایانه دهدوسپس تحت حمایت قوای اشغالگر ودولت کزری قرار گرفت.»

هئیت تحریربرای انتقادکننده باکمال احترام به عرض میرساند که درپارگراف بالاچه نادرستی وجود دارد که آنقدر خشمگین شده واز ما سندنمیخواهد که آیاملالی جویاراستی این کار رابه امر و فرمایش خلیلزاد نموده است یانه.

باید علاوه نمود که چه سندی باید در کار باشد. ملالی جویا در سایت های متعدد انترنیتی از شخص خلیلزاد تشکر نموده که اورا حمایت نموده، به او پیره وگرمه داده وبرای آبادی و آزادی افغانستان زحمت میکشد. ملالی جویا عضو فعال جمعیت انقلابی زنان افغانستان می باشد که RAWA نام دارد. سازمان رهائی خلق های افغانستان تشکیل مادری RAWA است. متأسفانه که این سازمان واعضای آن راسران احزاب اسلامی و پارلمان نشینان در کابل از سوئ نیتی که به شعله ای هادارند، شعله ای می نامند در حالیکه از واقعه جویای سال ۱۳۵۱ش که سیدال «سخندان» شهید گردید - افرادی که بعدالین سازمان را تشکیل دادند - شعله جویا در اثرک نمودوبه گدائی به سفارتخانه های چین وامریکاروی آورد و از برکت همان روابط دیرینه است که امروز مناسبات حسنه است وچوکی های وکالت ووزارت ریاست سرزلف شان است. مگر سندی در کار است؟ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. مگر خودشان در نوشتارهای خود برضدیک دیگر، افشاگری نکردند. «سوم عقرب» نوشته فزائی ها در سالهای هشتاد تمام این مطالب رانوشته است. مضمون «یکس دیلمات» و «قاتلین ومقتولین» و افشاگری های شان که برمیگردوبه اوائل سالهای هشتاد ودر سینه تاریخ ثبت است.

برای نویسنده محترم که «ای کاش» میگوید و عنصر آگاه میرفت و بجای ملالی جویا در پارلمان افشاگری می نمود «وصدای مردم افغانستان را از این طریق به مردم جهان می رسانید.» باید گوش زد نمود که هر روز اگر بر نامه های BBC و صدای امریکار گوش نمائید افغانها از گوشه و کنار جهان تلفن میکنند و شنیدند تر از ملالی جویا دولت کزری، امریکائی ها و جنایتکاران خلقی - پرچی و جهادی ها را بید میگویند و افشاگری می کنند. ملالی جان تنها جنایت کاران جهادی رادشنام داد یابه گفته شما افشاگری کرد؛ بولی پرچی و خلقی که در پهلولی شان قرار دارند به شمول گلابزوی ونورالحق علومی وتجاوز کاران امریکائی که کشور ما را اشغال کرده

اند. در این افشاگری هاشامل نبودند.

خانم جویا زکشتار مردم بیدفاع میهن اعم از زنان، کودکان، پیر مردان وجوانانی که توسط اشغالگران امریکائی بخاک وخون کشیده میشوند، یاد نمی نماید وآن درحالیست که در چند کیلومتری ولایت منسوبه خانم جویا؛ یعنی ولایت فراه، همه روزه این جنایات ادامه دارد. فاجعه دلخراش کابل که توسط نظامیان امریکائی بوقوع پیوست و صد هاتن از هموطنان ما بخاک وخون کشیده، زخمی وزندانی شدند، رسانه های گروهی غربی نیز از این حادثه خونین یاد نموده و تصاویری از آن بنمایش گذاشتند، حتی پادوان اروپانشین امریکا «دلسوزی» کردند؛ اما خانم جویا در مقابل این همه جنایات چشم بینا و گوش شنوایش را از دست داده ومی ترسد که این عمل اش مانع سفرهای مجلل اش به امریکای «دموکراتیک» شود و از دریافت امتیازات و مدال ها، محروم گردد.

مهمتر از همه باید قبول کرد که افشاگری های خانم جویا و همپالگانش ره به جائی نمی برد؛ زیرا چه را افشا کنند. همه که اظهار من الشمس است. خردمندانه وعاقلانه اینست که برای تغییر این وضع وحالت افشاگری گردد. اینکه بارها گفته شده که سران احزاب جهادی جنایت کاراند، اوچنین کرد و فلانی چنان نمود چاره در نیست؛ بلکه باید راه چاره و خلاصی و بیرون رفت از اوضاع جاری برای توده های محروم و اسیر در چنگال خونین جنایتکاران و پشتیبانان بین المللی شان، گفته شود. آن وقت است که مردم دوستان واقعی خود را که در صف شان قرار گرفته ونه در قطار جنایت کاران جهادی و امریکائی جای دارند، حرمت وقدرمی گذارند و از آن حمایت و پشتیبانی مینمایند و به دیده قدر واحترامش مینگردند.

کسی لوله تفنگ خود را از اینجانا افغانستان طویل ساخته ومبارزه مسلحانه جداز توده هاراهم به پیش نینداخته ومثل دوران تجاوز سوسیال امریکالیست های شوروی برافغانستان که همه آب رانیده وموزه را از پا در آوردند، صورت نخواهد گرفت وامروز همین چند انتقاد و شعار تحریری که شمابه آن ارزش قائل نیستید و آنرا علاج ناپذیر میدانید، از هیچ کرده خوب است. اگر همین هم نباشد میدان برای شغالان در کشور خالی میگردد و کشور ما را که جولانگاه تاخت وتاز قوای نظامی خود ساخته، یک روز بنام «اژدهای کوهی» و روز دیگر بنام «شیر کوهستان» عملیات نظامی چند هزار نفره رابر ضد مردم بی گناه، برهه می اندازند و صد ها هزار هانسان بی گناه رابنام طالب والقاعده کشته وزخمی میکنند و خانه های کالگی شان راباخاک یکسان می نمایند. کجاست ملالی جویا و «قهرمانان» هم قطارش. در قسمت دیگر نامه نویسنده از نویسنده می پرسد که چرا در کنار مبارزات آزادیخواهان زنان در کشور چین ونیال از مبارزات آزادیخواهان کشورهای روسیه سوسیالیستی وآلبانی نام نبرده اند برای رفع تشویش نامه نویسنده محترم به عرض میرسانیم که هرگاه نامه نویسنده با حوصله مندی مقاله رابازخوانی نمایند متوجه میشوند که نویسنده از مبارزات زنان در «دیگر نقاط جهان» هم نام برده است. اینکه بطور مشخص از کشور های روسیه سوسیالیستی وآلبانی ذکری بعمل نیآورده است، کمبودی ایجاد نمی نماید؛ زیرا بکار بردن کلمه «دیگر نقاط جهان» در برگیرنده مبارزات زنان در اقصا

نقاط جهان میباشد. همچنان نامه نویسنده از مبارزات زنان در چین ونیال ابراز شک نموده ونوشته اند که: «صدای دهل ازدور خوش است.» این ضرب المثل در مواقع شک وتردید بکار گرفته میشود، هرگاه چنین باشد اتهامی را که نامه نویسنده به نویسنده در مورد سوء استفاده از خیلواکی نموده دامنگیر خودشان خواهد شد.

نامه نویسنده در ادامه بحث خود با زهم بابی حوصلگی به مطلب برخوردار نموده ومینویسد: «... در این جوامع به زنان تلقین میشود که... نظام حاکم زنان را وسیله اطفای شهوت دستجمعی مردان... قرار داده...» اگر دقت نمائید باز هم متوجه خواهید شد که نویسنده مرتکب یک جنایه گری وتنگ نظری نگردیده و در جوامع امریکالیستی هیچ نوع توهین رابه مقام والای زن باعث نگردیده؛ بلکه آماج نویسنده سیستم جهانخوار سرمایاداری است که نه تنها مشغول بهره کشی از حاصل کار زحمتکشان است؛ بلکه بخاطر بدست آوردن سود بیشتر از هیچ جنایتی روی گردان نیست. در اینجا برای قناعت بیشتر نامه نویسنده محترم مثالی میآوریم: کشور آلمان در جریان «جام جهانی قهرمانی فوتبال (WM2006)» به دوصدهزار زن که روی ضرورت تن به خود فروشی میدهند، ویزه ورود را صادر نموده تا با گرفتن مالیه از این طریق سود بیشتر راکمائی نماید.

نامه نویسنده محترم: ماهیچوقت مدعی نشده ایم که چند شعار تحریری و چند مقاله در مردم را دوامی کند و مردم رابه پیروزی می رساند؛ بولی سخت باور مندهستیم که چند مقاله و چند شعار تحریری هم بیفایده نیست و کسانی که آنرا می خوانند ومی فهمند که حق با کیست وجنایتکاران چه کسانی اند و باید در مقابل با آنها چه صورت بگیرد بجای خود یک حرکت بزرگ مبارزاتی است که می توان آنرا گام موثری در راه رهائی خلق افغانستان از چنگال نیروهای اشغالگر ودولت مزدور، بحساب آورد. ■

بقیه از صفحه: ۱۵

اشغال افغانستان و پیامدهای آن...

اشغالگران امریکائی ناگزیرند که هر نوع جنایت، ظلم وفشاری که بالای مردم تحمیل میگردد، با چشم پوشی از کنار آن تیر شوند و وقتی مردم گریبان شان رابگیرند به حیل و تزویر خود را زچنگ شان، رهاسازند و وقتی دامنه این مقاومت ها وسعت یابد و زحمتکشان کشور دشمنان خود را بطور آگاهانه بشناسند با ایجاد همبستگی و وحدت عملی میتوانند بر مشکلات غلبه نمایند و اشغالگران ونوکران افغانی شان را از کشور خود برانند و در فرجام آن از اشغالگر و مزدور اثری نباشد. ■

سیری - نشرات - بین المللی

ایران : خطر یک جنگ دیگر

از سرویس خبری جهانی برای فتح - ۲۹ مه ۲۰۰۶

بخش اول

مقاله زیر خلاصه بخشهای از مقاله جهانی برای فتح میباشد که تهدیدات آمریکا مبنی بر جنگ علیه ایران را از چند زاویه مورد تجزیه تحلیل قرار می دهد.

شروع یک جنگ دیگر

در خاورمیانه یک احتمال واقعی است.

مجله نیویورک تایمز، روزنامه واشنگتن پست و ساندی تایمز در ماه آوریل گذشته بطور جداگانه گزارشهایی را در مورد تدارک آمریکا برای حمله به ایران منتشر کردند. همه این گزارشات بر مصاحبه با مقامات نظامی و امنیتی عالی رتبه آمریکامتیکی اند. سیمور هرش در مجله نیویورک نوشت که آمریکا علاوه بر وارد آوردن ضربات نظامی معمول در فکراستفاده از بمبهای هسته ای تاکتیکی است. ساندی تایمز نوشت که نیروهای نظامی بریتانیا، تحت رهبری ارتش آمریکا، در ترمین نظامی حمله به ایران شرکت کرده اند. ساندی تلگراف خبر از یک جلسه محرمانه میان کابینه دولت بریتانیا و ژنرالهای ارتش داد که موضوع بحث حمله احتمالی به ایران و عواقب آن بود.

این گزارشات زمانی منتشر شدند که شورای امنیت سازمان ملل به ایران ۳۰ روز مهلت برای توقف غنی سازی اورانیوم را داده بود.

جان بولتن، سفیر آمریکا در سازمان ملل، در سخنرانی سالانه کمیته امور عامه آمریکا - اسرائیل گفت: "رژیم ایران باید بدانند که اگر در جاده انفراد بین المللی حرکت کند، باید منتظر عواقب دردناکی باشد." او تهدید کرد که آمریکا آماده است "از تمام ابزارهای ممکن برای متوقف کردن این تهدید استفاده کند". از همه تکان دهنده تر تا کیدهای مکرر جورج بوش است که، "انتخاب نظامی روی میز است."

با این وجود آمریکایی ها انکار میکنند که در تدارک جنگ میباشدند. آنان اصرار میکنند که هنوز در حال استفاده از راه های دیپلماتیک میباشدند. مفهوم این سیگنالهای متناقض چیست؟ شک نیست که آمریکا قایم موشک بازی میکند. از یک طرف آشکارا سعی میکند جو و فضای سیاسی

مساعدی برای آغاز یک جنگ بوجود آورد و از سوی دیگر، سعی میکند واقعیت کنکرت خطر را بپوشاند. مقامات کاخ سفید آشکارا میگویند دامن زدن به توهم دیپلماتیک یک عنصر ضروری برای آماده کردن افکار عمومی آمریکا و اروپا برای دست زدن به یک جنگ است.

در همان حال، رژیم ایران سعی میکند مردم را بی خبر از سخنان تهدید آمیز مقامات آمریکائی نگاه دارد و این که میگوید، هیچ نیست بلکه یک جنگ روانی است.

اهداف آمریکا چیست؟

آمریکا ادعا میکند که هدف عمده اش تضمین تبعیت ایران از پیمان منع افزایش سلاح های هسته ای است. (ان پی تی)، و مدعی است که ایران در پی دستیابی به سلاح هسته ای است... اما نتوانسته است این را ثابت کند...

متخصصین غربی تخمین می زنند که حتی اگر ایران در پی دستیابی به سلاح هسته ای باشد، دارای مواد خام، ابزار و تکنولوژی لازم نیست. و حداقل ۵ تا ده سال طول می کشد که به آن نقطه برسد.

آمریکا تنها کشور در تاریخ بشر است که بر سر مردم بمب هسته ای انداخته (شهرهای هیروشیما و ناگازاکی در ژاپن) و نه تنها صد ها هزار نفر را کشته بلکه برای چندین نسل مردم آن مناطق را معیوب کرده است. چنین قدرتی چطور می تواند ادعا کند که میخواهد جلوی تولید سلاح هسته ای را بگیرد؟ ۶۰ سال از ریختن بمب هسته ای روی هیروشیما و ناگازاکی می گذرد ولی آمریکا هنوز حاضر نیست از مردم ژاپن عذرخواهی کرده و بگوید از ارتکاب این جنایت متاسف است. چرا؟ آمریکا هزاران کلاهک هسته ای تولید کرده و هرگز حاضر نشده است که از زرادخانه هسته ای خود بکاهد. چرا؟ آمریکا، وقیحانه کشورهای دیگر را تهدید به بمباران هسته ای می کند. چرا؟

این سوالات در مورد دولت انگلیس نیز صدق میکند. انگلستان اخیرا موشک های زیر دریائی خود را که موسوم به ترایدنت است قویتر کرده است. این یک تخلف آشکار از ان پی تی است. ژانویه سال گذشته، شیراک رئیس جمهوری فرانسه، وقیحانه تهدید کرد که اگر لازم باشد بخاطر منافع ملی فرانسه از بمبهای هسته ای اش استفاده خواهد کرد. بزرگترین تخطی از ان پی تی توسط آمریکا و متحدانش انجام شده است: آنها با وجود اینکه این پیمان را امضاء کرده بودند، اسرائیل را تبدیل به یک قدرت هسته ای کردند. و اسرائیل کشوری است که موجودیتش بر اشغال سرزمین های دیگران و تهدید کشورهای دیگر به حمله نظامی، بنا شده است. اسرائیل حاضر به امضای ان پی تی نشده است و نسبت به قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل بی اعتنائی نشان داده است ولی سازمان ملل حتی بطور دیپلماتیک اسرائیل را محکوم نمی کند چه برسد به های بین المللی. تنها مشغله آمریکا و متحدانش آن است که چگونه اسرائیل را مسلح تر کنند.

اگر آمریکا خیلی به ان پی تی علاقه دارد پس چرا همین دو ماه پیش قبول کرد که به هند تکنولوژی هسته ای جدید بفروشد؟ هند کشوری است که حاضر به امضای قرارداد ان پی تی نشده و بمب هسته ای ساخته و آزمایش کرده است. هند کشوری است که اغلب به کشورهای همسایه اش (نپال، بنگلادش، سیری لانکا، کشمیر) حمله کرده و در گذشته با پاکستان و چین وارد جنگ شده است. پس چرا؟ جالب آن است که کشورهای که خودشان ان پی تی را زیر پا گذاشته اند و یا اصلا ان پی تی را امضاء نکرده اند، عضو هیئت اصلی آژانس بین المللی انرژی هسته ای می باشند و قرار است در مورد اینکه کدام کشورها از ان پی تی تبعیت نمی کنند، قضاوت کنند! واضح و مبرهن است که نگرانی واقعی آمریکا و

کشورهای دیگری که میخواهند ایران رابه شورای امنیت کشانده وتنبیه کننداین نیست که ایران ان پی تی رارعايت نمیکند.منافع دیگری درکار است. در طول سفر کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، به شمال انگلستان خبرنگاران به او گفتند که بهتر است قبول کندکه اشغال عراق یک اشتباه بود.اوجواب دادکه آمریکاشتباهات تاکتیکی کرداما حمله به عراق به لحاظ استراتژیک درست بودزیراساختن یک نظم نوین درخاورمیانه باوجودصدام حسین، ممکن نبود. همین منطق را در مورد جمهوری اسلامی بکار می برند. در مارس گذشته او نقطه نظرات خود را چنین تشریح کرد: "هیچ کشوری به اندازه ایران برای مانهدیدآفرین نیست زیراسیاستهای ایران ناظر بریاجداخاورمیانه ایست که درست صدوهشتاد درجه با خاورمیانه ای که مامیخواهیم بوجود آوریم،متفاوت است." خبرنگاری ازرایس پرسید: "آیا آمریکا حاضر است قول دهدکه در صورتیکه ایران برنامه هسته ای خود را کنار بگذارد به آن حمله نکنند؟" رایس در جواب گفت: "مطلقا خیر. زیرا ایران یک خرابکار در نظام بین المللی است... دادن ضمانتهای امنیتی اصلا مطرح نیست." (به نقل از آسوشیتد پرس ۲۲ مه).

هنری پرچت، که درسالهای میان ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ مسئول بخش خاورمیانه دروزارت امورخارجه آمریکا بود در اکتبر ۲۰۰۵ در مجله فارین سرویس ژورنال نوشت که بسیاری از رژیم های دیگر دنبال دستیابی به سلاح هسته ای هستندو حقوق مردم خودبخصوص زنان را لگدمال کرده جنایاتی شبیه جنایات جمهوری اسلامی را مرتکب میشوند؛ اما آمریکا آنان رادوستان وفادار خود محسوب کرده وتقویتشان میکند.تنهادلیل واقعی کارزار آمریکا علیه ایران، خصومت آمریکا با این رژیم است. او در ۳ آوریل مصاحبه ای با بی بی سی فارسی کرد و گفت: "حتا اگر ایران قبول کندکه اشتباه کرده و دیگربرنامه انرژي هسته ای خود را دنبال نمی کند... واقعا آن را کنار بگذاردمن اطمینان دارم که آمریکا خواهد گفت ایران حامی عمده تروریسم است، در صلح میان اسرائیل و اعراب خرابکاری می کند، حقوق بشر را نقض می کند ... تا زمانی که رژیم اسلامی ایران از خاورمیانه ناپدید نشود آمریکائی ها راحت نخواهند بود."

اینهاستدلالات قدرتمندی ازسوی طرفداران منافع امپریالیسم خاورمیانه است ونشان میدهد که نگرانی آمریکا ان پی تی نیست بلکه خود رژیم اسلامی، حداقل در شکل و شمایل کنونی اش، است.

اسنادسیاست خارجی آمریکاصحبت از خاورمیانه بزرگی که از مراکش تاافغانستان امتداد مییابد، کرده اند.آمریکانایز دارد که ساختار منطقه راعوض کندتا به اهداف سلطه گرانه جهانی اش دست یابد. خاورمیانه دارای بزرگترین ذخیره

نفت جهان است و بزرگترین تولید کنندگان نفت جهان در اینجا قرار دارند. همچنین دارنده یکی از بزرگترین منابع گاز است. اکثریت سوخت جهان از خلیج فارس و دریای عربی گذر می کند تا به بازارهای جهان برسد. نفت آنقدر مهم است که کنترل این کالا کلیدی است برای کنترل جهان منجمله کشورهای اروپائی، ژاپن، چین، هند و دیگر اقتصادهائی که وابسته به جریان یابی بدون وقفه نفت میباشند. برای آمریکاهمیت چنگ انداختن برخاورمیانه دست یابی به سودهای فوری نیست. نفت رابرای این میخواهد که بتواند علیه رقبایش استفاده کندحتا اگر به معنای آن باشد که در کوتاه مدت ضرر کند. همانطور که لنین در امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری گفت "یکی از ویژگی های امپریالیسم رقابت میان چند قدرت بزرگ در دستیابی به هژمونی است - یعنی رقابت برسرفتح سرزمینها نه صرفا بخاطر خودشان بلکه برای تضعیف رقیب و کاستن از هژمونی وی." بعلاوه، اهمیت خاورمیانه فقط نفت نیست. این منطقه به لحاظ جغرافیائی محل تقاطع میان سه قاره و در واقع دروازه ورود به آنهاست. منجمله دروازه ورود نظامی ایران یکی از مهمترین کشور های خاورمیانه است و به این دلیل در طول قرون توجه قدرت های استعماری و امپریالیستی رابخود جلب کرده است.بعلاوه، بدلیل داشتن مرز طولانی مشترک باشوروی سابق نقش خاصی رابرای غرب و آمریکا بازی کرده است.

انقلاب سال ۱۳۵۷ ضربه سنگینی به امپریالیسم آمریکا بود. رژیم شاه که توسط آمریکا و انگلیس در ایران به قدرت رسیده بود سرنگون شد و به این ترتیب یک ستون مهم قدرت آمریکا در منطقه ضربه خورد. هر چند افتادن انقلاب زیر رهبری اسلامی این ضربه را ملایم تر کرد اما بهر حال ضربه سنگینی برای آمریکا بود. بلوک امپریالیستی غرب که تحت رهبری آمریکا بود، از طریق کشورهای اروپائی، رژیم اسلامی ایران را مهار کرد و نگذاشت که به مدار بلوک امپریالیستی شوروی برود. غربی ها رژیم ایران را در مدار امپریالیسم غرب نگاه داشتند و به جمهوری اسلامی کمک کردند که انقلابیون را سرکوب کرده و دهها هزار تن از آنان را کشته و اعدام کند.

اما اوضاع جدیدی پس از فروپاشی شوروی در جهان بوجود آمده و آمریکا تنها ابر قدرت جهان شده است. آمریکا دیگر نمی تواند به نظم کهن خاورمیانه که در شرایط متفاوتی بوجود آمده بود، اکتفا کند. این مسئله نگاه آمریکا به جمهوری اسلامی را کاملا عوض کرده است. رژیمی که در چارچوب اوضاع قبلی برایش قابل قبول بود، اکنون کاملا غیر قابل قبول بنظر می رسد. نه بخاطر اینکه این رژیم تغییراتی کرده است بلکه بخاطر اینکه آمریکا معتقد است اکنون تجدید سازماندهی خاورمیانه ضروری و ممکن است و برای اینکار لازم

است که رژیم ایران تغییر کند.

آمریکابدنبال اهدافی بسیار گسترده تر از سرنگونی رژیم ایران است. مهمترین مسئله آن است که جای این رژیم را چه خواهد گرفت. مطمئنا برای آمریکاقوع یک انقلاب واقعی حداقل همانقدر غیر قابل قبول است که وجود جمهوری اسلامی. آمریکا بدنبال مستقر کردن رژیمی در ایران است که به آمریکا آزادی عمل لازم برای دستیابی به اهداف منطقه ایش رابدهد. مثلا استقرار نیروهای نظامی آمریکا در ایران. به نظر آمریکا در پرتو فروپاشی شوروی و بوجود آمدن تعادل قوای نوین و تبدیل آمریکا به تنها ابر قدرت، این راه حل برای مسئله ایران، "حق" آمریکا است و راه حلی "متعادل" است.

همانطور که لنین نوشت، "سرمایه مالی و بوجود آمدن تراستها، تفاوتهای میان نرخ رشد بخشهای مختلف اقتصاد جهان را از میان نمی برد بلکه افزایش میدهد." امروزه، درحالیکه اقتصاد رقبای آمریکا در اروپا و ژاپن بسرعت در حال جلو زدن از آمریکا است، اما در زمینه نظامی آمریکا رقیبی ندارد. یک کشور امپریالیستی دارای قدرت نظامی است و اراده اش رابه پشتوانه آن به دیگران تحمیل میکند و منافع اقتصادی اش رابه زور نیروی نظامی اش تامین میکند. ساختار مناطق نفوذ امپریالیستی در جهان که بر پایه توازن قوای میان دو بلوک امپریالیستی رقیب (یکی به سرکردگی آمریکا و دیگری شوروی) بوجود آمده بود دیگر ضرورت وجودی خود را از دست داد. لنین می گوید، "تحت سرمایه داری، وقتی که تناسب قوا بهم می خورد، آیا تضادها می توانند راهی بجز قهر راهی برای حل خود بیابند؟" تلاش های آمریکا برای تبدیل ایران به یک نو مستعمره در مرکز رقابتهای میان امپریالیستها بر سر تجدید تقسیم جهان بر مبنای توازن قوای نوین، قرار دارد.

بخش دوم

تاکتیک های احتمالی آمریکا

در خدمت به اهداف

استراتژیکش

۵ ژوئن ۲۰۰۶

در بخش اول استراتژی آمریکادر رابطه با ایران رابحث کردیم. اکنون به بررسی تاکتیک های احتمالی آمریکادر خدمت به تحقق استراتژی اش، می پردازیم. سیاستمداران آمریکا، این تاکتیکهای احتمالی را "انتخاب هائی که روی میز قرار دارند" می خوانند.

آیا آمریکا با توجه به مشکلاتی که در عراق دارد، دست به اقدام نظامی علیه ایران خواهد زد؟ مطمئنا پیشهاد آمریکا مبنی بر مذاکره مستقیم

با ایران به معنای آن نیست که تصمیم گرفته این راه را نرود. ممکنست مذاکرات مستقیم صورت بگیرد و ممکنست نگیرد. نتایج را نمی توان پیش بینی کرد. اما یک چیز مسلم است و آن اینکه قبل از دست زدن به جنگ، آمریکا مجبور است که یک پروسه فعالیتهای دیپلماتیک برآورد تا بتواند شرایط سیاسی لازم را در روز مینه بوجود آورد: در زمینه آماده کردن افکار عمومی در آمریکا و در خارج و همچنین معامله کردن وزیر فشار گذاشتن قدرت های بزرگ دیگر.

روزنامه نیویورک تایمز در شماره دوم ژوئن نوشت: "دستیاران بوش معتقدند که رهبران ایران شروط اصلی بوش را نخواهند پذیرفت". شرط اصلی بوش آن است که ایران مستثنی از تمام کشورهای جهان باید قبول کند که کاملاً غنی سازی و باز یافت اورانیوم را قطع کند. حتی اگر زیر نظر بازرسان بین المللی باشد. این به معنای تبعیت کامل از آمریکا خواهد بود. احتمال دارد که بوش به رهبران ایران پیشنهاد آن را بدهد که در ملاء عام چکمه های او را بپوشند و دست به خودکشی سیاسی بزنند. نیویورک تایمز مینویسد این پیشنهادی است که با هدف پذیرفته نشدن داده شده است. یکی از افراد محفل داخلی بوش به این روزنامه گفت: "اگر قرار است به رویارویی با ایران برویم باید اول نشان دهیم که ما سعی کردیم که مذاکره کنیم." پل رینولدز، تحلیل گر بی بی سی در تاریخ ۲ ژوئن، بی پرده چنین تحلیل کرد: "سرسختان واشنگتن با پیشنهاد مذاکره مستقیم آمریکا به ایران، همراهی کرده اند زیرا معتقدند نظر آنها را مبنی بر لزوم دست زدن به اقدام نظامی علیه ایران را ثابت خواهد کرد. و میگویند باین سیاست آمریکامیتواند چین و روسیه را نیز متحد کند... پس از شکست خوردن مذاکرات سرسختان واشنگتن فشار خواهند آورد که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای صادر کرده و به ایران دستور توقف غنی سازی را بدهد و اگر روسیه و چین جلوی تحریم ها را بگیرند آنگاه فشار خواهند گذاشت که آمریکا همراه با متحدانش بطور یکجانبه دست به عمل زنند. و اگر تحریم ها نتوانستند کاری کنند آنگاه حمله نظامی را پیش خواهند کشید."

تحریم ها

در ابتدای امر، آمریکا بدلیل مخالفت های روسیه و چین، از شورای امنیت سازمان ملل نخواست که تحریم های دیپلماتیک و اقتصادی علیه ایران اعمال کند. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، در ماه مارس گفت: «هیچ کس نگفته است که بلافاصله باید دست به تحریم علیه ایران بزنیم.» اما در واقع، آمریکاروی این مسیر قرار گرفته است و بنظر می رسد پیشاپیش تقویم زمانی خود را نیز تعیین کرده بود. در اوایل ژوئیه، رایس تاکید کرد که، «تکلیف این مسئله واقعاً باید در عرض چند هفته آینده تعیین شود.»

در جلسه ای که اول ژوئن در وین میان آمریکا و دیگر ۴ عضو شورای امنیت سازمان ملل (انگلستان، فرانسه، روسیه و چین) و آلمان و رئیس دیپلماسی اروپای واحد برگزار شد، آنان در مورد برخی تحریم های ابتدائی به توافق رسیدند. البته هنوز جزئیات آن آشکار نشده است. گفته می شود که چین و روسیه توافق کردند که حتی اگر تحریم ها را مورد تأیید قرار ندهند آنها مانع آن نیز نخواهند شد. در صورت عدم توافق ایران با اولتیماتومی که تحت رهبری آمریکا به آن داده شده است، ایران به این صورت تنبیه خواهد شد که مقامات رسمی کشور حق سفر نخواهند داشت و ایران به لحاظ تسلیحاتی نیز تحریم خواهد شد. چنین تحریمی احتمالاً میتواند به معنای کشیدن یک حلقه نظامی به دور ایران باشد. در این سناریو، تحریم ها می توانند گام به گام صحنه را برای جنگ آماده کنند. حتی اگر قدرتهای دیگر ناراضی باشند یا اینکه با آن مخالفت کنند. اگر نگاهی به مورد عراق بیاندازیم می بینیم که دیپلماسی، تحریم و مانور دادن در شورای امنیت سازمان ملل و غیره نه تنها مانع وقوع جنگ نشدند بلکه جاده را برای آن صاف کردند. نقشه آمریکا که توسط رایس معین شده است، این بار کمی متفاوت است. و قرار است مانع از آن شود که در این فاصله، دعوای میان قدرت ها در ملاء عام آشکار شود.

از آنجا که ایران از روسیه و چین اسلحه میخرد، تحریم تسلیحاتی باعث تضعیف نظامی اش خواهد شد. بطور کلی، جمهوری اسلامی در مقابل فشارهای خارجی بسیار شکننده است زیرا اقتصادش بشدت با بازار جهانی گره خورده است. افزایش عظیم قیمت های نفت در ده سال گذشته ایران را به لحاظ اقتصادی مستقل نکرده است بلکه بیشتر وابسته به صادرات نفت کرده است. درآمدهای نفتی ایران نسبت به سال ۱۹۹۷ تقریباً سه برابر شد. اکنون تقریباً چهارم درآمد دولت را درآمدهای نفتی تشکیل میدهد. بعلاوه، تحریم واردات منجمله ماشین آلات و تکنولوژی، میتواند بسرعت تمام اقتصاد ایران را فلج کند. همین اختلال توانائی های رژیم را بشدت کم خواهد کرد و بطور قطع از نظر سیاسی آن رابی ثبات خواهد نمود. ممکنست روسیه و چین در مقابل تحریم هایی که مانع از آن شود که نفت ایران را بخرند مقاومت کنند اما کشتی های نظامی آمریکا و اروپا در آب های خلیج آنان را قانع خواهد کرد که مقاومت نکنند. ... در جنگ جهانی دوم، تحریم حمل نفت به ژاپن، ژاپن را وادار کرد که به پرل هاربر حمله کند. ده سال تحریم علیه رژیم صدام حسین آن رابه لحاظ اقتصادی و نظامی کاملاً ضعیف کرد بطوری که عراق حتا قبل از حمله آمریکا، کاملاً قابل شکست دادن شده بود. این الزاماً به معنای آن نیست که این بار نیز آمریکا ده سال صبر خواهد کرد.

انتخاب های نظامی: اشغال

اگر آمریکاتصمیم بگیرد که به ایران حمله نظامی کند، شکل حمله وابسته به عوامل گوناگون خواهد بود - منجمله وابسته به اختلافات میان قدرت های بزرگ، رشد مخالفت های توده ای علیه جنگ و اوضاع سیاسی در داخل ایران و توانائی های نظامی آمریکا.

شک نیست که آمریکا برای دست یافتن به اهداف استراتژیکش در منطقه و جهان، که گرفتن ایران و تبدیل آن به یک نومیستعمره آمریکا را ضروری میکند، ترجیح میدهد که دست به اشغال کامل ایران بزند - چیزی شبیه عراق یا حداقل مانند افغانستان. اما گمان می رود که دست زدن به چنین عملیاتی تقریباً ناممکن باشد.

ارتش آمریکا در عراق گیر کرده است و در افغانستان با مشکلات زیادی روبروست. در حال حاضر و حداقل تا آینده نزدیک، ارتش آمریکا در عراق در موقعیتی است که می خواهد مانع از آن شود که در عراق شکست بخورد. آمریکائی ها نقشه تقلیل سربازان خود در این دو کشور را کاملاً کنار گذاشته اند. آمریکا از تمام نیروهای ذخیره اش استفاده کرده است.

بعلاوه، ایران از عراق بزرگتر بوده و سه برابر آن جمعیت دارد. جغرافیای ایران بسیار ناهموار است و برای تانکها و خودروهای نظامی آمریکا موانع زیادی ایجاد خواهد کرد. حتی در عراق که زمینی بسیار مساعد و هموار دارد، خودروهای نظامی آمریکا در مقابل جنگی که نیروهای مقاومت پیش می برند، کارائی کاملی ندارند.

تحلیل گران نظامی آمریکائی می گویند، آمریکا برای اینکه واقعاً عراق را زیر کنترل در آورد، نیاز به سه برابر سربازان فعلی اش دارد. اگر این را بخواهیم به اشغال ایران تعمیم دهیم می بینیم که آمریکا (خودنمائی های تفرعنانه جورج بوش به کنار) آن مقدار نیرو را ندارد که بخواهد در ایران بطور مستقیم به اهدافش دست یابد.

مشکلاتی که در مقابل آمریکا سر بلند کرده باعث اختلافات جدی در هیئت حاکمه آمریکا بر سر اینکه در رابطه با ایران چه رویکردی را اتخاذ کنند شده است.

بمباران نظامی ایران

یکی دیگر از انتخابها که بطور علنی بحث می شود، بمباران مراکز هسته ای، و برخی مراکز سیاسی و نظامی ایران است. بدون شک آمریکا علیرغم ضعفهایش قادر است چنین کاری را انجام دهد. آمریکا از این نوع جنگها که نام 'مرگ از بالا' را به آن داده خوشش می آید. سوال اینجاست: این رهگذر چه دستاوردهای سیاسی و نظامی برای آمریکا خواهد داشت؟

بسیاری از استراتژیست های امپریالیست می گویند که با استفاده از موشک و یا هواپیما می توانند ضربات نابود کننده ای به برنامه هسته ای جمهوری اسلامی بزنند. اما، اولاً برنامه هسته ای

ارتش بزرگی نخواهد داشت. امامعلوم نیست که آمریکا بتواند حتماً همان مقدار سرباز را بیاورد. اضافه بر این ممکن نیست که بتواند پیش بینی کند بعد از اشغال چه پیش خواهد آمد. ممکنست آمریکا رابه درون اوضاع نامساعدی که سعی میکند از آن پرهیز کند بکشد.

آیا تهدیدات آمریکا مبنی بر استفاده از سلاح هسته ای علیه ایران تهدیدات توخالی است؟
آشکار شدن این واقعیت که ارتش آمریکا در حال بحث پیرامون استفاده از سلاح هسته ای تاکتیکی علیه برخی اهداف در ایران است، بسیاری را شوک زده کرده است.

عده ای میگویند این صرفاً تهدیدات توخالی است. جک استرا، وزیر امور خارجه وقت انگلیس گفت فکر استفاده از سلاح هسته ای احمقانه است. اما احمقانه هست یا خیر، بحث در مورد آن واقعی است. این مسئله آنقدر واقعی است که سناتور آمریکائی، ادوارد کندی، علناً از آمریکا انتقاد کرد که علیه ایران فقط از سلاحهای غیر هسته ای استفاده کند. جک استرا که وزیر امور خارجه تونی بلیر بود از کاربرد کنار شد. مطبوعات انگلستان حدس می زنند که تونی بلیر به این دلیل جک استرا را کنار گذاشت که او علناً استفاده از سلاح هسته ای علیه ایران مخالفت کرده بود. وقتی از جورج بوش در مورد استفاده از سلاح هسته ای سوال شدوی حاضر به آن نشد که بگوید آمریکا از سلاح هسته ای استفاده نخواهد کرد. همانطور که روزنامه گاردین در شماره ۴ مه خود گزارش داد: «وقتی که ماه گذشته از جورج بوش سوال شد که در صورتی که ایران حاضر به توقف غنی سازی اورانیوم نشود، آیا احتمال دارد که آمریکا دست به حمله هسته ای علیه ایران بزند، بوی جواب داد: همه انتخابهاروی میزاست.»

وقتی امپریالیسم آمریکامداندندانشان را نشان میدهد، بایدوی راجدی گرفت. آمریکا میان تضاد گیر کرده است: تضاد میان اینکه باید به اهدافش در خاور میانه دست یابد ولی قادر نیست سربازان کافی برای انجام اینکار بیاورد. در نتیجه برای حل این مسئله ممکنست به خطرناکترین کار ممکن دست زند. استراتژیستهای امپریالیستی میگویند: سلاح هسته ای نیز جزو لیست است؛ هسته ای نیز درمنو است. ببینید چه کلماتی را برای گزارش یک جنایت عظیم انتخاب میکنند؟

شک نیست که برخی نیروهای درون رژیم بوش و بطور کلی در هیئت حاکمه آمریکا، استفاده از سلاح هسته ای را راهی برای جبران ضعفهای این ابر قدرت میدانند. نتیجه استفاده از بمب هسته ای مرگ فوری صد ها هزار نفر و مرگ تدریجی چندین برابر دیگر است. حاکمان آمریکابرای رسیدن به اهدافشان و تامین منافعشان از هیچ جنایتی رویگردان نیستند. این رادرهیروشیما و بیتنام و عراق نشان داده اند. آنان در هیچ چیز به

هدف استراتژیک صدام حسین تسخیر خوزستان بود. و این چیزی بود که آمریکا صدام را برای عملی کردنش تشویق می کرد.

خوزستان از زاویه نظامی امتیازاتی برای آمریکا دارد. اول اینکه مرز بزرگی را با عراق دارد، از نظر ارضی هموار است، بنابراین اشغال آن می تواند نسبتاً سریع انجام شود. از بصره تا اهواز راه کوتاهی است. آمریکائی توانده تحت نام «ثبات عراق» دست به چنین کاری بزند. برای کم کردن هزینه های سیاسی چنین حرکتی، آمریکا پیشاپیش بهانه اش را آماده کرده است: ایران در امور عراق دخالت می کند. تمام احزاب شیعه که زیر حمایت جمهوری اسلامی بودند امروزه بخشی از حکومت وابسته به آمریکائی باشند. و آمریکا جمهوری اسلامی را متهم میکند که تروریستهارا مسلح میکند اما هنوز نتوانسته مدرکی در این مورد ارائه دهد. چنین ادعائی حتماً منطقی نیست. قابل تصور نیست که رژیم شیعه ایران به نیروهای سنی مقاومت عراق کمک کند. اشغال خوزستان توسط آمریکا به لحاظ اقتصادی رژیم ایران را نه تنها فلج میکند بلکه به احتمال زیاد موجب سقوطش خواهد شد. ممکنست باعث باز شدن شکاف هائی شود که بدلیل ستم ملی بوجود آمده است. تقریباً نیمی از جمعیت کشور از ملیتهائی تشکیل میشود که زیر ستم دولت مرکزی اند که عمدتاً ملیت فارس را نمایندگی میکند. آمریکائیونانده بگوید که عربهای ایران از وی کمک خواسته اند و آمده است که آنها را نجات دهد.

سیمور هرش در مقاله ای در مجله نیویورکر در باره تدارک آمریکابرای حمله به ایران نوشته بود: «یکی از مشاوران حکومتی که با غیر نظامیان وزارت دفاع آمریکاروابط بسیار نزدیکی دارد به من گفت که واحدهائی با اقلیت های ایران من جمله آذری هادشمال، بلوچ هاد جنوب شرقی و کردها در شمال شرقی کار میکنند.» خصلت انفجاری ملل اقلیت ایران در ماه مه توسط اعتراضات توده ای در استان آذربایجان یکبار دیگر نمایان شد. این اعتراضات در جواب به یک کارتون بود که آذری هارابصورت سوسکهای احمق نشان میداد. در چند ماه گذشته در بلوچستان نیز برخوردهائی بوده است. برخی از نیروهای کرد ایرانی نیز پایشان را در جای پای جلال طالبانی و مسعود بارزانی گذاشته اند. رهبران کرد ایران بطور مرتب از سوی آمریکا برای شرکت در بحثهای تدوین سیاست خارجی آمریکا شرکت می کنند.

بیش از یکسال است که در اهواز ناآرامی هائی بوده است. بدون شک بسیاری از اعتراضات توده ای واقعی علیه اقدامات ستمگرانه رژیم جمهوری اسلامی وجود داشته است. اما انفجار بمبها در محلات شلوغ شهر مشکوک است. رژیم جمهوری اسلامی، آمریکاو بریتانیا را متهم به دخالت در این وقایع کرده است.

اگر حمله آمریکا محدود به خوزستان شود، نیاز به

جمهوری اسلامی نگرانی اصلی آمریکا نیست. ثانیاً، حتی اگر نگرانی واقعی اش بود، آمریکا خوب می داند که ایران اصلاً توان تولید سلاح هسته ای را ندارد. این نوع حمله نظامی ممکنست ضربات نظامی و سیاسی بر رژیم ایران وارد آورد اما احتمالاً آمریکا نخواهد توانست به طور مستقیم به اهدافش در ایران و منطقه دست یابد. اینکه چنین حمله ای ممکنست به سقوط رژیم کمک کند غیر واقعی بنظر می رسد. در واقع ممکنست به هیئت حاکمه ایران کمک کند که صفوف خود را متحد کند. ممکنست به این رژیم منفرد کمک کند که بر پایه ناسیونالیسم مقداری پایه برای خود دست و پا کند.

اضافه بر آن، ممکنست ایران در جائی دیگر تلافی کند. در اینصورت عملیات نظامی محدود دیگر محدود باقی نمی ماند. برای مثال ممکنست تنگه هرمز را ببندد، یا تلاش کند از طریق متحدین خود در عراق و افغانستان و لبنان تلافی کند. بنابراین یک حمله نظامی به چند نقطه ممکنست تبدیل به یک جنگ میان ایران و آمریکا شود. حتماً ممکنست تمام خاور میانه را شعله ور کند و شرایطی را بوجود آورد که مقابله با آن ورای ظرفیت نظامی آمریکا باشد. البته ممکنست گفته شود که تسلط کامل بر خاور میانه برای آمریکا حکم همه چیز یا هیچ چیز را دارد. بمباران ایران ممکنست تنش های میان امپریالیستها را بیفزاید. میان قدرت های بزرگ بر سر اینکه چه زمانی و چگونه به ایران حمله شود اختلاف نظر موجود است. در مورد جنگ عراق، وقتی که آمریکا دست به یک تهاجم گسترده و کامل زد، قدرتهای دیگر راساکت کرده و وارد کرد که سلطه آمریکارابعنوان یک فاکت و عمل متحقق شده بر سمیت بشناسند.

بمباران نظامی ایران یکسری دستاوردهای نظامی و سیاسی برای آمریکا در بر دارد اما نه از آن دست که آمریکا بتواند به اهدافش دست یابد. بیشتر از آنکه نتیجه آن دستیابی آمریکا به اهدافش باشد، باعث برخاستن اعتراضات توده ای در ابعاد جهانی خواهد شد. تا زمانی که تکلیف این مسئله که کدامیک از قدرتهای امپریالیستی ایران را کنترل میکنند تعیین نشود، امپریالیستهای دیگر نیز اهداف خود را دنبال خواهند کرد. و این با نقشه های آمریکا تداخل خواهد کرد.

خلع سلاح کردن ایران

علاوه بر انتخابهائی که در بالا بحث کردیم، اشکال دیگری از دخالت احتمالی آمریکا هم موجود است که زیاد بر سرش در مطبوعات بحث نمیشود. اشغال قسمتی از ایران و جدا کردنش از بقیه کشور، یکی از آنهاست. در این سناریو، استان جنوبی ایران به نام خوزستان می تواند هدف چنین حمله ای باشد. بیشتر منابع نفتی ایران در اینجاست متمرکز است. در جریان جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰

اندازه خونریزی مهارت ندارند. در واقع تفرعن مقامات نظامی و غیرنظامی آمریکامتکی بر آن است که سلاح هسته ای دارند و می‌توانند دست به حمله هسته ای بزنند.

بخش سوم

رژیم ایران

۱۲ ژوئن ۲۰۰۶

سیاست های رژیم ایران در یکسال گذشته دچار تغییراتی شده است. بعد از سرگرفتن غنی سازی اورانیوم توسط ایران، اروپاییان و آمریکا تهدید کردند پیرونده هسته ای ایران را برای تنبیهات احتمالی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهند کرد، احمدی نژاد در مقابل گفت: " آنها هیچکاری نمی توانند بکنند، آنها به ما بیشتر احتیاج دارند تا ما به آنها". او بروشنی به مسئله نفت و همچنین نفوذ ایران بر شیعه های عراق و حزب الله لبنان اشاره می‌کند. ایران می‌تواند با استفاده از این نفوذ به ثبات عراق کمک کند و در همان حال می‌تواند با استفاده از همان نفوذ شرایط را برای آمریکا بدتر کند. آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران تهدید کرد که در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران، کشورش در هر نقطه از جهان از هر وسیله ای برای تلافی استفاده خواهد کرد.

بعد از بهم خوردن مذاکرات بین ایران و سه کشور اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) و سفت و سخت تر شدن مواضع آنها نسبت به ایران، بنظر می‌رسد که ایران تغییراتی را در سیاست بنده بازی بین آمریکا و اروپا داده است و بیشتر بر طرف شرق و روسیه چرخیده است. ایران اخیراً تقاضا کرده است که به عضویت گروه شانگهای (یک گروه اقتصادی که بطور روزافزونی دارای اهمیت سیاسی بیشتری میشود و روسیه و چین از اعضای مهم آن میباشد)، پذیرفته شود.

بعلاوه، سخنرانی های اخیر احمدی نژاد بطور عمدی تحریک کننده شده اند. اظهار نظرات ضد اسرائیلی و همچنین اعلام پیشرفتهای ایران در مورد برنامه اتمی اش را بیشتر در این چارچوب می‌توان نگریست. در حالیکه جمهوری اسلامی تاکید میکند که هدفش تولید سلاح هسته ای نیست بلکه برق و انرژی است اما مسئولان ایرانی در مورد پیشرفتهای شان اغراق میکنند. مثلاً در یک مقطع بحرانی در روند مذاکرات مربوط به برنامه هسته ای ایران، در ماه آوریل سال جاری رژیم ایران بطور غیرمنتظره ای اعلام کرد که قادر شده است غنی سازی اورانیوم را به سطح ۴.۸ درصد برساند. این سطح از غنی سازی فاصله زیادی از سطحی که برای ساختن بمب احتیاج است (نزدیک به ۹۰ درصد) دارد. حتی برخی از کارشناسان غربی معتقدند که ایران در مورد همان مقدار هم غلومیکند. بعلاوه در حالیکه رژیم ایران ادعا کرده است که موفق شده، ۱۶۴ دستگاه

سانتریفوژ را یکبار اندازد، گزارشهایی مبنی بر این که در پروسه کار برخی از آنها از کار افتادند وجود داشته است. اگر چه رژیم اعلام کرد ۵۰۰۰ دستگاه سانتریفوژ را یکبار خواهد ساخت. رژیم تلاش میکند که چنین تصویری را بیافریند که می‌تواند بسرعت مقدار زیادی اورانیوم غنی شده با درجه خلوص بالا را بسازد. تهدید رژیم ایران مبنی بر بیرون کشیدن از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) چنین منطقی را به همراه دارد.

رسانه های غربی مواضع اخیر ایران را بیشتر به انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری نسبت داده اند. در حالیکه این مسئله می‌تواند تا حدی نقش داشته باشد، تغییرات اخیر عمدتاً عکس العمل کل طبقه حاکمه ایران به شرایط نوین خاورمیانه است. این مسئله به نگرانی های جناحهای مختلف رژیم مربوط میشود. علیرغم هرگونه اختلافی که میان آنان می‌تواند باشد، آنان در مقابل تهدیدات آمریکا، وسفت و سخت تر شدن مواضع اروپا، متحد شده اند. تحریکات و نافرمانی های احمدی نژاد که قدرتهای غربی از آن برای شرورنشان دادنش استفاده کرده اند، محصول این تغییرات هستند تا اینکه عامل آن باشد.

در نتیجه طبقه حاکمه ایران سیاست مقابله و تهدید مقابل را برگزیده است. بنظرمی‌رسد که آنها بر این عقیده اند یا حداقل امیدوارند که آمریکا بخاطر مشکلاتش در عراق و افغانستان در شرایطی نباشد که به ایران حمله کند. اما با توجه به موضع آمریکان نسبت به جمهوری اسلامی همچنین بنظر می‌رسد که آنها احساس میکنند که اگر به هر حال آمریکامصمم است که به ایران حمله کند، بهتر آن است که آمریکا را تحریک کنند که این پروسه را شتاب بخشد. از آنجاکه آمریکا در موقعیت ضعیفی است، بنظرمی‌رسد که فکر میکنند که اگر قرار است جنگی باشد بهتر است که همین حالا، قبل از آنکه آمریکا بتواند خود را از عراق رها کند باشد.

رژیم ایران به این نتیجه رسیده است که آمریکا آنرا بصورت کنونی اش نخواهد پذیرفت. آمریکا جناح خاتمی را که موضع سازشکاری بیشتری را بطرف غرب از خود نشان داده بود، نیز قبول نکرد. آمریکا از هرگونه حمایت شفاهی از محمد خاتمی و جناح به اصطلاح رفرمیستش، مثلاً هنگامی که بیشتر کاندیدهایش برای انتخابات مجلس توسط شورای نگهبان حذف شدند، دریغ کرد. حتی بعد از هفته هابست نشستن در مقابل مجلس و انواع دیگر اعتراض، آمریکا به کمک هواداران خاتمی نیامد و چندان عکس العملی هم در مقابل گزارش تقلبات در انتخابات ریاست جمهوری که منجر به انتخاب احمدی نژاد شد از خود نشان نداد.

جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ سیاست هایش احتمالاً بر روی این مسایل حساب میکند:

۱- آمریکا در عراق گیر کرده است و با مشکلات روزافزونی در اوضاع روبرو خامت افغانستان روبرو

است.

۲- ملامت می‌توانند صوفشان را متحد کنند و نزاع های مزمن داخلی شان را که در چند سال اخیر به اوج رسیده و آنها را فلج کرده بود، تخفیف دهند.

۳- در زمانی که این رژیم بیش از هر زمان دیگر در بین مردم کشور منفرد شده، آنها امیدوارند که جنگ و تهدید جنگ آنها را قادر خواهد ساخت که مردم را بر مبنای غرور ملی و سرنوشت کشور به طرف خود جلب کنند. این تاکتیکی است که آنها در ۲۷ سال گذشته برای حفظ و بقاء خود بکار برده اند. البته مواضع ظاهری ضد آمریکایشان مانع نشده است که متکی به امپریالیست ها و حتی در مواردی وارد روابط مخفی با آمریکا شوند.

۴- آنها از این جنگ برای حمله به نیروهای انقلابی و مترقی، حقوق مردم و سرکوب زنان، اقلیتهای ملی، دانشجویان، کارگران و دیگر مبارزان، تحت نام ضرورت وحدت ملی استفاده خواهند نمود. آنها هرگونه اعتراض و یا مبارزه ای را "خرابکاری توسط نیروهای خارجی" مارک خواهند زد.

۴- آنها می‌توانند از این شرایط برای الهام بخشیدن به انقلاب اسلامی اشان در منطقه استفاده کنند. حکومت مذهبی ایران بعد از ربع قرن ستم و ناامید شدن بسیاری از مردم دچار بحران شده است. رسیدن مذهبیین شیعه به قدرت، در عراق - به لطف آمریکا - تا حدی به نجات تئوکراسی اسلامی آمده است. (این روزها جوکی در تهران در بین مردم در جریان است که می‌گوید: آمریکا جمهوری اسلامی را به عراق و افغانستان وارد کرده است پس چرا می‌خواهد به ایران حمله کند؟) اما این مسئله بحران ایران را حل نکرده است. رژیم ایران تلاش میکند که از طریق مقابله اش با آمریکا، حمایت مردم و بخصوص جوانان کشورهای اسلامی منطقه را بدست آورد.

۶- آنها همچنین تلاش میکنند که از این طریق حمایت برخی از بخشهای جنبش ضد جنگ در غرب را بطرف خود جلب کنند.

۷- با اتخاذ چنین سیاستی آنها می‌خواهند که جایی برای خود در شکاف اختلافات میان امپریالیست ها بخصوص آمریکا و روسیه پیدا کنند و یا به عبارت دیگر با آس روسیه بازی کنند. این آن چیزی است که رژیم اسلامی بر روی آن در صورت حمله آمریکا به ایران برای بقاءش حساب می‌کند. خلاصه اینکه بخش بزرگی از تحریکات احمدی نژاد مصرف داخلی دارند. طبقه حاکمه ایران تلاش دارد که از این اوضاع برای حفظ رژیم خود و بیرون آمدن از سختترین شرایطی که از زمان انقلاب با آن روبرو بوده است، استفاده کنند.

گزارشی که توسط پروفیسور پل راجرز بنام ایران: عواقب یک جنگ، که توسط گروه تحقیقات آکسفورد منتشر شده است، توضیح میدهد که ایران قادر نیست که مانع حملات هوایی آمریکا شود چرا که دارای سیستم دفاع هوایی محدودی است.

اما او معتقد است که ایران زرادخانه های دیگری دارد که میتواند با استفاده از آنها عکس العمل نشان دهد.

"میتواند عملیات تلافی جویانه ای را علیه اسرائیل سازمان دهد از طریق حزب الله لبنان که دارای موشکهایی است که قادر است هایفا و چندین شهر اسرائیلی دیگر را مورد هدف قرار دهد. می تواند تنگه هرمزی یکی از مسیرهای مهم انتقال نفت از خلیج را ببندد. همچنین میتواند واحدهای شبه نظامی ایرانی را به کشورهای مثل کویت، عربستان سعودی و عمارات عربی اعزام کند و از سپاه پاسداران بخواهد که که با چریکهای عراقی ارتباط برقرار کند." (گار دین، ۱۳ فوریه ۲۰۰۶)

در حالیکه رژیم اسلامی بر روی این شرایط حساب میکند که بخش مهمی از مردم را بسیج کند و بر آن پایه مبارزات مردم علیه حکومت تئوکراتیک را سرکوب کند، آمریکا بر روی تنفر مردم از رژیم اسلامی حساب میکند. آنها امیدوارند که مردم ایران از حملات آمریکا استقبال خواهند کرد و زیر پای سربازان و جنرالهای آمریکایی قالیچه قرمز پهن کنند. این امیدها ممکن است حتی بی پایه تر از حساسی باشد که تحلیل گران آمریکا در مورد مردم عراق باز کرده بودند. بسیاری از ایرانیان بخصوص جوانانی که از رژیم تئوکراتیک به تنگ آمده اند در فکر آلترناتیوی برای زندگی بهتری میباشند. بخشهایی از مردم ممکن است به تنها آلترناتیوی که از طریق فیلمهای غربی بر روی تلویزیونهای ماهواره ای می بینند علاقه نشان دهند، اما بسیاری همچنین دیده اند که چگونه زندگی در فیلمها و سریالهای تلویزیونی، به چه شیوه ای در مورد عراق پیاده شده است، ترجمه آن نوع زندگی برای مردم عراق، زندان و شکنجه و تحقیر بوده است.

بعلاوه مردم ایران تجربه تلخ کودتای تحت رهبری سیدرسال ۹۵۳ را که دولت ملی محمد مصدق را سرنگون کرد و محمد رضا شاه پهلوی دستنشانده آمریکارابه قدرت برگرداند بیاد دارند. مردم هرگز آنچه راکه در ۲۵ سال بعد از آن از سر گذراندند فراموش خواهند کرد و خواهند بخشید. بسیاری از ایرانیان معتقدند که رژیم اسلامی با کمک آمریکابه حکومت رسید. در این امر حقیقتی وجود دارد. در سال ۱۹۷۹ آمریکا برای جلوگیری از عمق یافتن انقلاب، در یک ملاقات پنهانی که بین جنرال آمریکایی هویدر با ملاملاها برقرار شد، بتوافق رسیدند که ملاحظا حکومت را بدست بگیرند، چرا که آنها نگران بودند در غیر این صورت ممکن است انقلاب ادامه یابد و به رشد نیروهای رادیکال از جمله نیروهای کمونیستی بیانجامد. ظن و شک نسبت به آمریکا عمیقاً در میان مردم ایران ریشه دارد، نه به این دلیل که رژیم اسلامی مرتباً موعظه ضد آمریکایی می کند، بلکه بالعکس چرا که بسیاری از مردم تصور میکنند که این رژیم

محصول امپریالیستهاست.

این مسئله توسط بسیاری از متفکرین امپریالیستی درک شده است. مثلاً کن پولاک یک تحلیل گرسابق سیا و متخصص مسایل ایران در انستیتوی بروکینگ واشنگتن می نویسد در حالیکه بسیاری از ایرانیان بر خورد مثبتی نسبت به آمریکا دارند، اما آنها هنوز تاریخشان را یاد ندارند. بسیاری از آنها سرنگونی مصدق را یاد دارند و از ماموریت هویدر در سال ۱۹۷۹ اطلاع دارند. او معتقد است که به این دلیل، در صورت حمله به ایران حمایت مردم از آمریکا نامحتمل است. (سایت فارسی بی بی سی)

آمریکاهمچنین تلاش دارد که در میان جنبش اپوزیسیون، بخصوص در میان اقلیت های ملی جای پای بیابد. ممکن است که بتواند در میان برخی نیروهای عقب مانده شانسی داشته باشد. اما در مجموع آنها به نظر نمی رسد که نیروی قابل ملاحظه ای همانگونه که در میان کردهای عراق و در میان جنگ سالاران افغانستان یافتند، در مورد ایران داشته باشند.

رژیم ایران، به نوبه خود کار چندان برای آماده سازی مردم در مقابل جنگ احتمالی نکرده است. این بدین معنی است که رژیم ایران در درجه اول چنین جنگی را محتمل نمی داند، دوم اینکه تلاش میکند که اخبار مربوط به حمله آمریکا به ایران را پنهان کند و بیا به آن کم بها بدهد، تا از عواقب آن برای خودش جلوگیری کند. رژیم جمهوری اسلامی هیچ نقشه ای برای اتکاء به مردم برای حفاظت از آنها را ندارد و هر کاری را که بتواند برای بقاء خود انجام خواهد داد. آنها حاضرند تا هر چیزی از جمله مردم و کشور را برای بقاء خود قربانی کنند.

ادامه دارد
قسمت بعدی: «محدودیت های نقشه آمریکا و بحث وجدل هادرمیان طبقه حاکمه آمریکا»

خوانندگان عزیز درود بر شما :

نشریه «خپلواکی» نشریه شامونیا زماند

کمک های نقدی شماست .

کمکهای نقدی خود را به هر اندازه

که امکان دارد می توانید به حساب

بانکی ویابه آدرس سازمان . ارسال

نمایند.

یکتن از هواداران سازمان بنام (ا)

مبلغ ۴۰ یورو و چندتن از اعضا

سازمان... مبلغ ۱۴۵ یورو رابه

نشریه «کمک نموده اند.

بدین وسیله از همکاری و همدردی

آنها اظهار سپاس و امتنان مینمایم .

قسمت دوم : به ادامه شماره ۴۸

درباره هولوکاست: سوزاندن میلیون هایهودی در کوره های آدم سوزی امپریالیسم آلمان

آن دسته از تاریخ پژوهان امروزی که از عمل کرد چرچیل و روزولت در این زمینه دفاع می کنند و استدلال متناقض می آورند. یک استدلال این است که این دونفر از آن میترسیدند که اگر جنگ به عنوان جنگی برای نجات یهودیان اروپا معرف شود، افکار عمومی "ضد یهود در آمریکا و بریتانیا جنگ پشت کرده و جنگ لطمه بخورد. به عبارت دیگر، در این روایت مقصود مردم این دو کشور غربی هستند؛ مردمی که در بیخبری کامل نسبت به جنایات نازی هانگه داشته شدند. استدلال دیگر که بیشتر از سوی متخصصین نظامی آورده میشود این است که اگر حقایق مربوط به کوره های آدمسوزی پخش میشد، افکار عمومی فشار می آورد که چاره برای آزاد کردن آنها اندیشیده شود و این مسئله به اولویتهای نظامی و اهداف عمومی جنگ لطمه میزد.

اگر می خواهید بدانید که اهداف آمریکاجه بوده محصول جنگی که فاتحش بود نگاه کنید: آمریکا قدرت امپریالیستی اصلی در جهان شد که با استثمار بقیه جهان جاق و چله شد. بریتانیا، هرچند یک بند انگشت از موقعیت سابقش در جهان پائین تر آمد؛ اما بعنوان یک قدرت امپریالیستی مهم بقاء یافت و تبدیل به شریک عمده آمریکا شد. آلمان و ژاپن که تلاش کرده بودند به همین موقعیت که هدف آمریکا بود برسند، شکست خوردند. بنابراین چاره ای نداشتند جز اینکه به عضویت سندیکای جنایت آمریکا در آیند. آمریکا و بریتانیایمی توانستند حتایک بمب برای نجات یهودیان هدر دهند زیرا اهداف دیگری داشتند. بخاطر همین اهداف پس از جنگ، نازی هارا زیر پای و بر خود گرفتند.

محرك سياسي وايدئولوژيك نسل كشي

يهوديان چه بود

محركهای سیاسی وايدئولوژیکي که ماشين آدم كشي نازيهاعليه يهوديان راميراند چه بودو چرا قدرتهای متفقین در جنگ جهانی دوم (آمریکا و انگلیس و بقیه) تصمیم گرفتند چشم خود را بر آن ببندند؟ تجزیه و تحلیل این مسئله مهم است. نازی هاهمیشه يهودیهاو کمونیستهارا یکجامیگذاشتند. اینکار را صرفاً بخاطر عوامفریبی و دروغ سازی نمی کردند. بلکه بخشی از جهان بینی شان بود. البته آنتی سمیتیسم (ضدیت بانژادسامی) مدتها قبل از عصر مدرن ظهور یافته بود؛ اما نمی تواند توضیح دهد که چرانازی ها، در تدارک برای رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که اجتناب ناپذیر می

زمان باجهانی کنونی بسیار متفاوت بود. امامحرک هائی که قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی (منجمله آلمان) را بجلومی راند، هنوز همان محرک هاست: تلاش برای برپائی یک امپراطوری در نظام سرمایه داری که محصول اجتناب ناپذیرش تقسیم و تجدید تقسیم دوباره و دوباره جهان است.

بوش تنهارئیس کشوری بود که در مراسم آشویتس غایب بود. هر چند آمریکا ارباب پشت پرده اسرائیل است و بوش و مسیحیان فاشیست او طرفدار صهیونیسم میباشند، معذالک عمیقاً معتقدند که وقتی «مسیحای» آنان بازگردند یهودیان رادر آتش جهنم خواهدسوزاند. بسیاری از هواداران فاشیست مسیحی بوش در انتظار آن آتش هاروز شماری میکنند. اساساً بوش و شرکایش نقشه های تصرف جهان رادارند؛ نقشه هائی که به وراى تصورات نازی ها و حتا وراى فتوحات آمریکادر جنگ جهانی دوم می رود، مانمی دانیم اوضاع چگونه تکامل خواهد یافت و چه آینده ای در انتظار ماست. امامیدانیم که امپریالیستهایمیوانند دهشت هائی بیافرینند که عقل ماحتاز تصور آن عاجز است. آمریکاهنوز دست بهمان سطح جنایاتی که نازیها مرتکب شدند و همه دنیا را از خود متنفر کردند، نزده است. اما آیا به این دلیل باید صبر کنیم بینیم چه موقع و به چه شکلی دهشت آفرینی خواهد کرد؟ ■

نفوذ داشت میخواستند حضور یهودیان را محدود کنند. آنها میخواستند افکار عمومی ضد امپریالیست و طرفدار شوروی را تضعیف کنند و بجایش احساسات شوونیستی و میهن پرستانه رادامن زنند. آنها میخواستند این جنگ را به گونه ای پیش برند که به نقشه های امپریالیستی آنها خدمت کند؛ آنان با وجود آنکه بخاطر شکست دادن آلمان مجبوره اتحاد با شوروی شده بودند؛ اما در همان جریان جنگ تدارک رویاروئی آینده با شوروی سوسیالیستی رامی دیدند.

هر چه روشنتر میشود که حاکمان ارتجاعی آن زمان جهان عمدا اجازه دادند که آلمان نسل کشی یهودیان را پیش برد، روشنتر میشود که حکام کنونی جهان تلاش میکنند از آن تجربه یک بار دیگر برای اهداف کنونی شان سود بجویند. بطور مثال تحت بهانه نسل کشی یهودیان توسط آلمان، به اسرائیل حق میدهند که به خلق فلسطین ستم کند. اما مخالفت با این کار آنان کافی نیست. باید روشن کرد که واقعا چرا چنان جنایتی رخ داد. آیا آن طور که دیک چنی (معاون و نزدیکترین فرد به جورج بوش) در مراسم یادبود قربانیان آشویتس گفت، این جنایت بخاطر آن اتفاق افتاد که «شیطان در قلوب مردان لانه کرده بود؟ یا اینکه این جنایت برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی وایدئولوژیک معینی که در آن زمان قدرتهای بزرگ سرمایه داری داشتند، اتفاق افتاد؟ این تبهکاری در چارچوب اوضاع جهانی معینی رخ داد. جهان آن

دیدند (و امیدوار بودند که کشورهای متفقین غربی در این رویاروئی از آلمان حمایت کرده و با بیطرف بمانند) یهودستیزی را به این سطح دهشتناک و به نسل کشی رساندند. نفرت شنیع نازی ها از یهودیان بویژه زمانیکه ارتش های آلمان در کارزارهای جبهه شرق به بن بست خورده و سپس توسط یهودی بلشویک به عقب رانده شدند، ابعاد جنایتکارانه بخود گرفت.

یهودیان بحق از نظم جهانی موجود نفرت داشتند. بخش بزرگی از آنان در جنبش کمونیستی فعال بودند و به اتحاد شوروی به عنوان مشعل رهائی بخش می نگریدند. بواقع شوروی هم برای خلق یهود و هم برای ستم دیدگان جهان در کل مشعل روشنی بخش بود. روسیه تزاری، چند صدسال، جهنمی برای یهودیان بود. بلشویک ها یهودیان را از جنگال روسیه تزاری نجات دادند و در جنبش انقلابی به آنان خوشامد گفتند و حوزة های عمومی جامعه را که پیش از آنان برای یهودیان ممنوعه بود برویشان گشودند. آرنومایر، تاریخ پژوه معروف آمریکائی می گوید، در طول جنگ جهانی دوم ارتش سرخ شوروی، ۱/۵ میلیون تن از ۴ میلیون یهودی ساکن قلمروهای تحت اشغال یا مورد تهاجم آلمان رانجات داد.

حاکمان آمریکاءوانگلیس مانند دیگر نیروهای درگیر در جنگ، اهداف سیاسی وایدئولوژیک خود را داشتند. آنان به این دلیل که شوروی سوسیالیستی و مارکسیسم انقلابی در میان بسیاری از یهودیان

بقیه از صفحه : ۱۶

گزارش مختصر...

در روز اول، کنگره توانست برنامه پیشنهادی بجای برنامه قبلی را که بر مبنای شرایط موجود در افغانستان و جهان توسط هیئت مسئولین نوشته شده بود، در فضای کاملاً دموکراتیک و باطنی نمودن یک پروسه داغ جدل و مبارزه، به تصویب برساند؛ ولی پیش نویس آن کوتاه و ناتکمیل ارزیابی گردید و قرار شد در آینده توسط هیئت مسئولین جدید، تکمیل گردد.

در روز دوم جلسه مسئولین جدید به اتفاق آراء انتخاب شدند و در فیزیکی که برای تکمیل شناختش در کنگره حضور یافته بود با تشخیص حاکم بودن روحیه دموکراتیک در کنگره و احترام و تفاهم در بین اعضا سازمان، درخواست عضویت خود را به مسئولین تسلیم نموده و تعهد سپرد که در امر مبارزه برای تحقق اهداف «سازمان...» از دل و جان خواهد کوشید.

درخواست عضویت این زن مبارز و آزادیخواه توسط مسئولین جدید با خوشروئی و حسن نیت پذیرفته شده و توسط حضار به گرمی استقبال گردید. در ساعات پایانی جلسه بر روی کارها و وظایف آتی سازمان بحث و تبادل افکار صورت گرفت. بعضی از پیشنهادهای اعضا که ضرورت اجراء آن تشخیص و به اتفاق آراء به تصویب رسید، قرار ذیل است:

۱- مرامنامه سازمان بعد از آن که تکمیل گردید، غرض مطالعه و شناخت خوانندگان در سایت گذاشته شده و در نشریه خپلواکی درج گردد.
۲- غرض معرفی و شناساندن افغانستان و شرایط حاکم بر آن (که هر روز جان دهانتان از هموطنان ما توسط نیروهای اشغالگر گرفته شده و بیجان و مال و ناموس آنها تجاوزات گوناگون صورت میگیرد، خانه های شان ویران و بالای مزارع شان مواد شیمیائی پاشیده می شود و فقر و مسکن در کشور بیادام میکند) مسئولین و اعضا سازمان با جدیت بکوشند تا با دائر نمودن سمینارها، کنفرانس ها، تظاهرات ها و میتنگ ها، به معرفی وضع موجود پرداخته و ذهنیت مردم جهان رادر قبال افغانستان، روشنتر سازند.

۳- هیئت تحریر نشریه خپلواکی سعی بعمل آورد تا زمان چاپ نشریه را کوتاه سازند تا خوانندگان بتوانند از وقایع و جریانات کشور در وقت و زمان آن مطلع شوند.
۴- کوشش شود که در هر شماره خپلواکی مطلبی که بیانگر اوضاع موجود در افغانستان باشد به زبان آلمانی تهیه و چاپ شود.

۵- برای سازمان سایت انترنیتی دائمی و مستقل تهیه شود تا خوانندگان بتوانند بسهولة و در وقت و زمان آن به نشریه و اعلامیه های سازمان، دسترسی پیدانمایند.
۶- قوسی که در دو طرف کلمه آزادی در نشریه وجود دارد حذف گردیده و بجای آن در فاصله بین دو کلمه خپلواکی و آزادی این علامت (-) بیآید به این ترتیب: «خپلواکی - آزادی» نوشته شود.

در دقایق پایانی جلسه اعضا تعهد سپردند که در امر مبارزه برای تحقق اهداف والای «سازمان...» از دل و جان بکوشید. سپس کنگره در فضای کاملاً دوستانه به کار خود پایان داد. ■

نشرات ملی دموکراتیک و نقش آنها در بیداری و آگاهی جوامع بشری قسمت سوم - به ادامه شماره 48 :

بکوبیده دهانم

من و این کنج اسارت

، غم ناکامی و حسرت ..

اما او یاد آوری میکند که هنوز امید هست

ومی گوید:

گرچه دیری است خموشم ،

نرود نغمه ز یادم

زان که هر لحظه به نجوا سخن از دل برهانم

یاد آن روز گرمی که قفس را بشکافم

سربرون آرم از این عزلت و مستانه بخوانم»

« زنان پارلمان نشین مجری ستم بر زنان اند»

عنوان دیگری است که در تحت آن چنین می

خوانیم : « در مورد موضوع مشخص قانون گذاری

به نفع زنان نیز این زنان پارلمان نشین هیچ کاری

نمی توانند انجام دهند. اکثریت قریب به اتفاق این

زنان، مربوط به احزاب ارتجاعی زن ستیز هستند و

از لحاظ فکری و سیاسی اصلا معتقد به تساوی حقوق

میان زنان و مردان نمی باشند. اینها فقط میتوانند

قانون سازی های مردسالارانه و زن ستیزانه داشته

باشند... ممکن است باز هم چند چهره معدود از

میان زنان پارلمان نشین به احزاب زن ستیز

ارتجاعی تعلق نداشته باشند و حتی ادعای مبارزه

علیه این احزاب را داشته باشند. اما در قدم اول

یکجا با آنها در پارلمان پوشالی نشستند و بخشی

از حاکمیت دست نشانده را تشکیل میدهند و در قدم

دوم نمی توانند در قانون سازی های زن ستیزانه یکجا

با آنها شرکت نمایند. البته ممکن هم هست که در

مواردی با آنها همراهی نکنند. اما این مخالفت نمی

تواند بجائی برسد . »

در ختم محفل قطعنامه صادر و درج این مجلد

گردیده است که قسمت هائی از آن رامی آورم :

« در ختم محفل امروزی یکبار دیگر یاد جانباختگان

راه آزادی، چه زن و چه مرد و چه افغانستانی و چه

از سایر کشورها، را گرامی داشته و اعلام می داریم :

۱- مبارزه ماعلیه ستم جنسی ادامه مییابد...

۲- مبارزه زنان علیه ستم جنسی بخشی از مبارزه

علیه کل نظام ارتجاعی حاکم برجامعه است.

تازمانیکه نظام استثمارگرانه، ستمگرانه، ارتجاعی

وزن ستیز کنونی به حیاتش ادامه میدهد، دستیابی

کامل زنان به حقوق حقه شان و تامین تساوی

حقوق میان زنان و مردان، اساسا ناممکن است...

۳- ما فیصله کنفرانس لندن مبنی بر حضور قوای

اشغالگر در افغانستان تا پنج سال دیگر را به شدت

امریکائی بود و امروز نیز زن ستیزی رژیم مزدور
روزی روزی بیشتر و پر رنگ تر می شود .

یادنامه از شاعر آزاده در مقاله دیگری تحت

عنوان «به یاد» نادیه انجمن « چنین آمده است :

« زندگی و مرگ نادیه باردیگر بر آنچه که بطور روز

مره اکثریت زنان افغانستان در طول عمر شان، می

کشند، روشنی میاندازد. اگر نادیه با همه جرأتی که

داشت و موفقیتی که کسب کرده بود نتوانست از

زیر ظلم و خشونت علیه زنان در افغانستان بگریزد،

چگونه میلیونها زن معمولی دیگر با تحصیلات کمتر و

فرصتهای کمتری توانند از آن بگریزند؟

در افغانستان اکثریت عظیمی از زنان قربانی

خشونت اند که اغلب آن در خانواده اتفاق میافتد.

در بیشتر موارد اجرا کننده گان این خشونت اعضای

خانواده چون شوهر، پدر یا برادر هستند. بسیاری

از دختران جوان به زور شوهر داده میشوند. آنها

مجبور میشوند با مردانی ازدواج کنند که هرگز

ندیده اند. مردانی که اکثر اسیار مسن ترا خود

شان هستند و با مردانی که دوست ندارند. آنها حق

هیچ انتخابی ندارند، مگر قبول اجباری چنین ازدواج

هائی. تعداد کمی از آنها بویژه در هرات با سوزاندن

خود در مقابل چنین ستم هائی مقاومت میکنند .

بسیاری از زنان جوان قربانی قتلها به اصطلاح

ناموسی میشوند. اگر ظلم و ستم خانوادگی و ادارشان

سازد که خانه را ترک کنند، باز یک ازدواج اجباری

فرار کنند و یا از ازدواج با مردی که دوست ندارند ،

سر باز زنند، متهم به بی آبرو کردن خانواده می

شوند... روزیکه زنان افغانستان یکجا با سائر

توده ها و تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی اش،

اشغالگران امپریالیست و دست نشانده گان داخلی شان

را از افغانستان بیرون برانند، کشور را آزاد کنند و

نظام دموکراتیک مردمی را برقرار نمایند، روز

پر شکوهی خواهد بود. در آن روز میلیونها نادیه، قفس

هارا یکبار و برای همیشه در هم خواهند شکست

و شعرهای پیروزی را خواهند سرود .

به این ترتیب زنانی که خود برده و فرمانبردار

اربابان اشغالگر امپریالیست هستند، چگونه و به

چه صورتی می توانند، توده زنان را بسوی آزادی

و رهائی رهنمون شوند.»

وقتی به قطعاتی از شعر نادیه نظر اندازیم مشاهده

میکنیم که چه ایده های انقلابی داشته است :

« چه بگویم سخن از شهد ،

که زهر است به کام

وای از مشت ستمگر که

در مقاله دیگری تحت عنوان «وزارت امور

زنان پانزده فیصد در خوان یغما شریک شد» چنین

میخوانیم : « مدیر اجرایی بانک جهانی در آستانه

کنفرانس لندن صریحاً بیان داشت که : « من در

طول ماموریت سی ساله ام تا این مقیاس فساد

مالی که بیلیونها دلار کمک خارجی را بلعیده است،

ندیده ام. » به عقیده او در حدود چهل فیصد (۴۰٪)

« کمک » هاب صورت نادرست به مصرف رسیده

است. جالب است که این اظهارات مدیر اجرایی

بانک جهانی مورد تأیید و زیر مالیه رژیم نیز قرار

گرفت. همچنان گفته شد که : « در افغانستان یک

غارت بی سابقه بخصوص توسط سازمان های

خصوصی در جریان است. » در هر حال طبق همین

احصائیه، در ظرف چهار سال گذشته در حدود چهار

میلیارد دلار « کمک خارجی » حیف و میل شده

است یعنی سالانه یک میلیارد دلار... و وزیر امور زنان

رژیم به این خاطر با خوشوقتی از کنفرانس لندن

برگشت که قرار وعده های داده شده، مبلغ تقریباً

هشت صد میلیون دلار « کمک های خارجی » از طریق

وزارت خانه مربوط به او به مصرف خواهد رسید..

اگر قرار باشد که میزان حیف و میل و فساد مالی

همان چهل فیصد (۴۰٪) باقی بماند و بیشتر نشود،

که امکان آن بصورت فوق العاده ای ضعیف

است، مبلغی در حدود سه صد بیست (۳۲۰)

میلیون دلار برای رفتن در کیسه های شخصی

مقامات این وزارت خانه آماده خواهد بود . این

مبلغ سالانه تقریباً شش و نیم (۶/۵) میلیون دلار

میشود یعنی در یک روز تقریباً بیست هزار

(۲۰۰۰۰) دلار یک میلیون افغانی. البته این مبلغ

غیر از معاشات بالای غیر معمولی خواهد بود که این

وزارت خانه میتواند در آینده به متخصصین

مربوطه اش بپردازد. به نظر نمی رسد که غنایم

سومنات این قدر ارزش داشته بوده باشد. وزیر امور

زنان رژیم واقعا باید خوشوقت باشد چرا نباشد ؟

در مقاله دیگری تحت عنوان «آتش زدن و بستن

مکاتب دخترانه یک اقدام ارتجاعی جاهلانه و به

نفع اشغالگران و رژیم پوشالی است» چنین می

خوانیم : « برای زنان مبارز و آزاده، زمیند علیه

جهالت طالبی یک امر مطلقاً انصراف ناپذیر و غیر

قابل تعطیل است. فراموش نباید کرد که رژیم

دست نشانده و طالبان نقطه نظر و مواضع مشترک

اساسی و زیادی در زن ستیزی و مردسالاری دارند .

باز هم فراموش نباید کرد که زن ستیزی طالبانی

روزی در واقع مورد حمایت امپریالیست های

بقیه از صفحه : ۱۶

اخبار و تبصره

ایجاد گردیده ، همه در مجموعه دولت به حساب می آیند و همین مجموعه ناجور و زخم ناسور، باید جراحی شود و از بدنه جامعه بدور انداخته شود تا مردم بتوانند نفس راحت بکشند. تا وقتی این معامله با دولت نوکرویشتیپانان بین المللی اش به رهبری امریکا صورت نگیرد، وضع حالت عادی را نخواهد گرفت

رستم شاه مومند سفیر سابق پاکستان در کابل به پروگرام میز مود و صدای امریکا، اظهار داشت که دولت پاکستان دوست و متحد امریکا و افغانستان است و برای از بین بردن طالبان قوای هوایی امریکا ۲۷ هزار پرواز بالای طالبان از خاک پاکستان در سال ۲۰۰۱، انجام داد.

بتاریخ ۶ جون امسال سازمان ملل متحد اعلام نمود که اروپا تجارت مواد مخدر را دامن میزند. گزارش تازه از سوی ملل متحد میگوید که تقاضای برای ماده مخدر کوکائین در اروپا از هر زمان دیگر بیشتر شده است. این در حالی است که در سالهای اخیر شمار موارد کشف و ضبط کوکائین بطوری سابقه ای افزایش یافته و مصرف جهانی نیز تاحدی سیر نزولی داشته است. این گزارش میگوید: اکنون شمار زیادی از مصرف کنندگان کوکائین در اروپا افراد تحصیل کرده و دارای مشاغل تخصصی هستند که اعتیاد خود را انکار میکنند. بنابر تخمین گزارش سازمان ملل متحد در حال حاضر سه و نیم میلیون نفر در اروپا کوکائین مصرف میکنند. این رقم ۱۶۴ کل مصرف کنندگان جهان است.

سه زندانی در زندان گوانتانامو که میگویند خودکشی کرده اند، مرده اند (۱/۶/۰۶) تا بحال ۲۵ نفر از زندانیان جمعا ۱۴ دفعه، دست بخودکشی زده اند. و کیلان مدافع این شمار را بالاتر بحساب می آورند. بارها زندانیان دست به نخوردن غذا، زده اند که زندانیان نظامی به زور از راه بینی به آنها غذا داده اند. زندانیان بخاطر شرایط غیر انسانی در زندان اعتراض میکنند. شرایط زندان گوانتانامو از طرف و کیلان حقوق بشر هم به انتقاد کشیده شده است.

تبصره خپلواکی: یکتا از ترجمانان افغان که در گوانتانامو کار میکرد اظهار نمود: که آنچه رامن دیده و ترجمانی کرده ام، اکثریت زندانیان بیگناه، بیخبر از اتهامات وارده و مردمان عادی بوده اند که نام القاعده را هم نمی شناختند و خیلی ظالمانه در آنجا نگهداری میشوند تا مردم امریکاراهشدار دهند که همین هامردم خیلی خطرناکی اند. ■

تعلق دارند به خبرنگار بی بی سی در شفاخانه گفتند که حملات بیش از ۱۰۰ نفر کشته و به همین تعداد، زخمی بجای گذاشته است.

در ولسوالی سنگین که از ولسوالی میوند آنقدر فاصله ندارد، مقاومت مردم یاد کشتار عساکر متجاوز برتانوی در قرن ۱۹ را، در خاطره هازنده می نماید که در جنگ میوند توسط افغانان دلیر و مبارزو متفراز بیگانه، کشته شدند.

مردم ولسوالی سنگین که از طرف قوماندانان مربوطه دولت کرزی و مامورین ولایت در ولسوالی، به تنگ آمده اند و چندین دفعه شخصاً با کرزی ملاقات نمودند تا از شر بمباردهای هوایی و ظلم و وحشت مامورین آنها رانجات دهد و کرزی هم برای اینکه از نزدیک به اصطلاح از شکایات مردم محل با خبر باشد با آنها بحث نمود و وعده داد که هر چه در اختیار دارد، بکار خواهد انداخت تا رفع شکایات صورت بگیرد. (ولی کرزی که اختیار دار نیست)، باز هم مردم محل زیر بمباردهای وحشیانه، قرار میگیرند و دهها و صدها نفرشان کشته و زخمی میشوند؛ ولی عساکر متجاوز برتانوی راهم از بین می برند و متجاوزین را با امکانات در دست داشته شان سیق میدهند.

کرزی بتاریخ ۱۸ می سال جاری برای پنج ساعت با ترس و لرز، مردم کنه را ملاقات نمود و به آنها گفت که: «... ما غلامی را قبول نداریم. پاکستان را مخاطب قرارداد که آن وقت ها گذشته که سرنوشت افغانستان در پاکستان تعیین میگردد؛ زیرا ما، مهاجر بودیم...»

از طرف مردم به او گفته شد که امریکائی هامنزل مارا بمباران میکنند، مردم مارا زندانی مینمایند و برای اینکه وضع از این هم خرابتر گردد به برپاساختن پایگاه نظامی مصروف اند (این اظهارات مردم در برابر کرزی به این معنی است که کرزی نوکر و غلام امریکا است و غلامی را قبول نموده). کرزی وعده خشک و خالی نمود که زندانی هارا رهامی سازیم، بالای دریای کنه بندها را خواهد شد. و غم شفاخانه و سرک سازی هم خورده خواهد شد. دولت مزد در افغانستان که میخواهد از مسئولیت نابسامانی کشور و وضع ناگوار مردم جان به لب رسیده، شانه خالی نماید علت آن را در «مداخله های» پاکستان جستجو میکند. فساد اداره دولت، دولتی که ترکیب آن از نیروهای ضد منافع مردم بافته شده، را در نظر نمی گیرد. جنایتکاران جنگی، قاچاقبران مواد مخدر بشمول برادر کرزی (احمدولی کرزی) و پارلمان نشینان معاش خور به دالرو دستگاه قضائیه خاین که برای سرگردانی مردم

محکوم مینمائیم. ما اعلام مینمائیم که این فیصله نشانگر آن است که امریالیست های اشغالگر امریکائی و متحدین شان اساسانی خواهند از افغانستان بیرون روند، مگر این که آنها را با پیشبرد مبارزات وسیع و مقاومت توده ئی از کشور خارج نمود. چنانچه چنین مبارزات و مقاومتی صورت نگیرد و یابیه قدر کافی قوی نباشد، آنها بعد از سپری شدن پنج سال دیگر باز هم مدت حضورشان را در افغانستان تمدید خواهند کرد. رژیم دست نشانده هم اکنون حضور آنها را تا ده سال دیگر تقاضا کرده است... اینک این منطقه به مرکز توفانزای سیاست جهانی مبدل شده است. مبارزات و خیزشهای توده ئی موجود در منطقه عمق و گسترش خواهند یافت و مبارزات و خیزش های دیگری نیز از راه خواهند رسید. با امواج توفانزای کنونی همراه و همگام شویم و به استقبال امواج نوین برویم.

نشرات دموکراتیک دیگری که در راه اهداف والای مردم نگاشته میشود، نیز وجود دارد که زحمات دست اندکاران آنها قابل قدرو ستایش است. در آینده و در فرصتهای مناسب به باز خوانی و بررسی آن نشرات، خواهم پرداخت. ■

بقیه از صفحه : ۲

اشغال افغانستان و پیامدهای آن...

برضد اشغالگران قرار بگیرند که می توان آن را مصلحت ملی نامید، جلوگیری بعمل می آورند و قوای امریالیستی راناجی مردم افغانستان و بیرون رفت از بحران حوادث فاجعه بار سالهای پرمصیبت اخیر برای خلق ها، معرفی می کنند.

اشغالگران و نوکران افغانی آنها که مقاومت و مبارزه مردم را طبق خواست و سلیقه خود معرفی نمودند، چنین وانمود کردند که مردم دست به چور و چپاول زده و مجددی بی خرد تا آن حد پیش رفت که این عملیات را از قبل پلان شده، دانست و با ددر گلو انداخت و چند قرآن و قسم خورد تا مردار خوری های خود را به نزد خود حلال سازد. ممکن هم است که چور و چپاول هم صورت گرفته باشد؛ زیرا قوای امنیتی این کارها را با استفاده از فرصت می نمایند تا مردم را بدنام سازند و هم برای سرکوب و به زندان انداختن شان بهانه ای در کار باشد. به گفته ای قوماندان امنیه ولایت کابل جلیل جنبش «خلقی» (در زمان دولت نجیب جلال، آمر حوزة چهارم امنیتی کابل بود) ۱۰۶ تن زندانی شده اند که اسلحه و تفنگچه با ایشان گیر افتاده است (۹ جوزا - ۳۰ می). سؤال اینجاست که این سلاح های ناریه بشمول تفنگچه برای نمایش خشک و خالی بوده یا از آن کار هم گرفته شده که موصوف در این زمینه تیر خود را آورده است. به گفته ای قوماندان امنیه که از طرف شب مردم را از خانه ها کشیده و زندانی کرده اند. بقیه از صفحه : ۶

گزارش مختصر

از کنگره سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

کنگره بیست و یکم سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ ماه می در شهر فرانکفورت آلمان، برگزار گردید.

یکی از ویژگیهای این کنگره اشتراک سه نفر زن بود که دوفرشان قبلا افتخار عضویت «سازمان...» را کسب نموده و یک نفر دیگر که هواخواه بود و می خواست باشیوه مبارزه و عملکرد «سازمان...» از نزدیک آشنا گرد و شرکت در کنگره را بهترین معیار برای شناخت از «سازمان...» تشخیص داده و راه دور و درازی را، پیموده بود.

نخست اجنداء جلسه به پیشنهاد اعضاء ترتیب و رئیس و پروتوکل نویس انتخاب شدند و سپس کنگره «سازمان...» آغاز کار نمود.

در ابتدای جلسه از حضار خواست تا به احترام و با احترام به شهدای راه آزادی و دموکراسی کشوریک دقیقه سکوت نمایند. سکوت بخاطر شهدای راه آزادی و دموکراسی واقعا که پرابهت و باشکوه است.

در این سکوت های گذراست که، تعهدات عمیق به امر انقلاب بخاطر رهایی بشریت تجدید میشود و راه آنهاست که بخاطر تحقق آزادی و دموکراسی جان باخته اند در خشنودی اش رابه نمایش می گذارد. بقیه در صفحه: ۱۳

اخبار و تبصره

نظامیان اشغالگر امریکائی - انگلیسی مردم بیگناه کشور رانام طالب و القاعده زیر بمبارد و حشیانه گرفته و هر روز از مردم بیگناه ماقربانی میگیرند.

درین اواخر بیش از ده هزار نفر نظامی امریکائی و برتانوی در ولایت زابل، ارزگان، قندهار و هلمند دست به «عملیات تصفیوی» زده اند و تعداد بیشماری رابه قتل رسانده، خانه های شان را خراب نموده و آنها را مجبور ساخته که از محل نقل مکان نمایند.

شدت این عملیات در ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار و سنگین ولایت هلمند در جریان بوده. در ولسوالی پنجوائی مردم بیگناه رانام طالب زیر نام اینک در خانه های مردم خود را پنهان نموده اند، بمبارد و قتل عام نمودند، تاجائیکه در شهر قندهار از شهریان خواسته شد تا برای کمک دادن خون به شفاخانه میرویس بشتابند و جان زخمیان رانجات بدهند.

دادمحمد پسر ۱۲ ساله والدین، خواهر، برادران و کاکای خود را در این بمباران از دست داده است و حاجی عطامحمد ۲۲ تن از اعضای فامیل خود را از دست داده است. مردم محل که به قریه های تهلکان و عزیز ی بقیه در صفحه: ۱۵

نشرات ملی دموکراتیک و نقش آنها
در بیداری و آگاهی جوامع بشری

قسمت سوم - به ادامه شماره ۴۸ :

در قسمت نخست این مقاله نشرات «موج» ارگان نشراتی «اتحاد مبارزه برای دموکراسی مردمی در افغانستان» و «هشت مارس» ارگان نشراتی «سازمان زنان هشت مارس (ایرانی-افغانستانی)» را برگزیدیم و در قسمت دوم نشریه ۷ - اکتبر ارگان «جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع (افغانستان)» را مورد ارزیابی قرار داده و چکیده ای از اهداف و مقالات این نشرات رانشانی و بدسترس شما خوانندگان عزیز قرار دادیم تا بدین وسیله به خط فکری و روش های مبارزاتی آنها آشنا گردید. اینک در این شماره نشریه «نبرد زن» ارگان دسته هشت مارس را رویدست گرفته. مورد بررسی قرار داده و شمارا با اهداف نشراتی و خطوط فکری نگارندگان آن آشنا میسازم.

شماره سوم نبرد زن، شامل مقالات قرائت شده در محفل تجلیل از روز جهانی زن در سال جاری (۲۰۰۶ - ۱۳۸۴) و چند سند دیگر است. این محفل به تاریخ دهم مارچ ۲۰۰۶ (۱۳۸۴) مشترکاتوسط «دسته هشت مارس» و «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» برگزار گردید.

در تحت عنوان «ستم جنسی در پیوند با استثمار طبقاتی و ستم امپریالیستی قرارداد» چنین میخوانیم: «زنان نیمی از بیکر جامعه اند... مردان و زنان از لحاظ انسانی دارای حقوق مساوی هستند. ولی می بینیم که در حق این قشر مظلوم جامعه همیشه ظلم و جفا روا داشته شده و حقوق حقه آنها همیشه پامال و سلب شده است... شرایط کنونی برای مبارزات زنان بسیار حساس است. بقیه در صفحه:

اشغالگران امریکائی و متحدین شان و دست نشاندگان آنها به سختی تلاش دارند که با دادن امتیازاتی به قشر کوچکی از زنان افغانستان، مسئله زنان را مورد استفاده سوء قرار دهند. آنها با ادعای اینکه به زنان افغانستان آزادی و حقوق شان را داده اند، کوشش میکنند که آنها موضوع استقلال کشور و آزادی ملی خود و مردم خود را بفروشند.

زنان مبارز و وظیفه دارند این توطئه را خنثی سازند. آنها باید رابطه میان استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور را با آزادی و حقوق زنان، برای زنان روشن سازند. بدون تامین استقلال و آزادی ملی کشور و مردمان کشور، آزادی و حقوقی برای زنان افغانستان، و همچنان مردان آن، نمی تواند وجود داشته باشد... پس بر زنان رزمنده است که مبارزه برای تامین حقوق و آزادی شان را با مبارزه بخاطر استقلال و آزادی ملی و مبارزه برای یک جامعه و جهان فارغ از استثمار طبقاتی عمیق پیوند دهند.» بقیه در صفحه: ۱۴

آدرس پستی:

DODA

Postfach 200151

D 63468 Maintal

قیمت یک شماره: یک یورو

خوانندگان ارجمند:

بزودی سایت سازمان آماده و قابل استفاده میگردد. تا آن زمان شما می توانید نشریه را از سایتهای «خیلواکی»:

www.akhpolwaki.blogfa.com

وبیک ایران بخش «نشرات سازمانها» بدست آورده. مطالعه و تکثیر نمایند.

www.peykeiran.com

آدرس بانکی:

Awaragn ev

H:k Girokonto Nr.96136080

BLZ 701 50000 Stadsparkasse -

München

بر ضد اشغالگران امریکائی و متحدین آن مبارزه کنیم